

ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

شماره ده - دی ۱۳۹۱

- دهه‌ی هشتاد، دهه‌ی اوج و افول در جنبش دانشجویی
- جنبش دانشجویی - اهمیت سیاسی و وضعیت فعلی این جنبش
- رابطه جنبش دانشجویی و جنبش کارگری، بررسی یک دیدگاه عام
- نگاهی به جنبش دانشجویی در آذربایجان
- افسانه چپ شورایی
- خاورمیانه دانشگاه نبرد
- جنبش دانشجویی یا جوانان؟



خجسته باد پنجاهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور

دی ماه امسال مصادف است با پنجاهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور. یکی از درخشان‌ترین سنگرهای نبرد جنبش پرافتخار دانشجویی ایران علیه تمامیت دیکتاتوری، ارتجاع و امپریالیسم. تجربه‌ای منحصر به فرد از یک سازمان دانشجویی پیشگام که نه تنها به مدت دو دهه فریاد مبارزه‌ی مردم ایران را به گوش جهان رساند بلکه از مرزهای جغرافیای سیاسی کشور خود فراتر رفته و در صحنه‌ی بین‌المللی نیز نقشی پیشرو و بس مهم در مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه بر عهده گرفت و همچنین منشاء عروج و برآمدن نسل نوینی از انقلابیون کمونیست و رهبران جنبش انقلابی و کمونیستی ایران شد.

کنفدراسیون در سال‌های آغازین دهه‌ی ۴۰ از دل مبارزات آشتی‌ناپذیر جنبش دانشجویی ایران علیه دیکتاتوری آریامه‌ری بر آمد. خفقان و سرکوب سیاسی حداکثری، امکان یک مبارزه و افشاگری وسیع علیه رژیم شاه در داخل کشور را از جنبش دانشجویی ایران سلب کرده بود و لاجرم دانشجویان ایرانی در خارج از کشور دست به کار بنیان‌گذاری یک تشکیلات سیاسی سراسری و مقتدر شدند. اگرچه محیط تحرک اصلی کنفدراسیون در خارج از مرزهای ایران قرار داشت اما نبض سیاسی و مبارزاتی آن همواره با مبارزات مردم ایران و سازمان‌های انقلابی داخل ایران می‌زد و جهت اصلی فعالیت آن همانا رو به داخل کشور بود. همچنانکه بعدها بسیاری از فعالین کنفدراسیون به رهبران و کادرهای سازمان‌های انقلابی و کمونیستی در داخل ایران تبدیل شدند و مبارزه‌ای خونین و غرورآفرین را علیه رژیم جمهوری اسلامی به پیش بردند.

اما کنفدراسیون از همان روز نخست، تشکیلاتی با جهت‌گیری‌ها و حساسیت‌های انترناسیونالیستی بود. جنبش بین‌المللی کمونیستی به‌ویژه جنبش نوین کمونیستی در دهه‌ی ۶۰ میلادی در اوج پویایی و تحرک و شکوفایی بود. هنوز صدای نبوغ و جهش به پیش گارد‌های سرخ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری چین سوسیالیستی به گوش می‌رسید و آتش جنگ‌های رهایی‌بخش ملی علیه سلطه‌ی استعمار و امپریالیسم در جای جای جهان از آمریکای لاتین تا خاور دور و از آفریقا تا خاورمیانه فروزان بود و کارگران و زنان و دانشجویان در کشورهای امپریالیستی هرکدام به شکلی وضع موجود را به چالش می‌طلبیدند. زمانه، زمانه‌ی شورش و عصیان علیه جهان کهن و نظم پوسیده‌ی استثمار و حامیان آن بود و این وضعیت و روحیه‌ی انقلابی حاکم بر جهان نقش مهمی در برآمدن و تثبیت کنفدراسیون داشت. به عبارت دیگر تشکلاتی از جنس کنفدراسیون و میزان رادیکالیسم و جدیت مبارزاتی آن‌ها خود معلول شرایط کلی‌تر و عام بین‌المللی بود و در دل چنین شرایطی بود که دانشجویان ایرانی جزء پیشگامان جنبش ضد جنگ ویتنام، یا دفاع از مبارزات خلق‌های فلسطین، ظفار، الجزایر و ... می‌شدند و حتی گاهاً به هم زدن جَوّ سیاسی حاکم بر جامعه به نفع نیروهای کمونیست و انقلابی در کشورهای گوناگون به همت و ابتکار فعالین کنفدراسیون صورت می‌گرفت. اعضای

رادیکال

«ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران»

شماره‌ی دهم

- به جای سر مقاله ۲
- دهه‌ی هشتاد، دهه‌ی اوج و افول در جنبش دانشجویی ۴
- جنبش دانشجویی، اهمیت سیاسی و وضعیت فعلی این جنبش ۱۰
- رابطه‌ی جنبش دانشجویی و جنبش کارگری، بررسی یک دیدگاه عام ۱۳
- نگاهی به جنبش دانشجویی در آذربایجان ۱۶
- افسانه‌ی چپ شورایی ۱۷
- خاورمیانه، دانشگاه نبرد ۲۰
- جنبش دانشجویی یا جوانان؟ ۲۴
- شعر «من یک زنم» از یوسف هایال اغلو شاعر ترک ۲۷

همکاران این شماره :

نیما پور یعقوب، صلاح رستگار، همن پرنده، فریا امیرخیزی، الدوز درخشان، شهاب سیروان، عباس شاد، ارژنگ نورایی، آزاد پاکباز

www.shorayejavanan.com

Email: iranianfederation@gmail.com

و ناسیونالیستی کمینترن و بین الملل سوم، مساله این است که ناسیونالیسم در هر شکل و رنگی به هر رو نمادی است از یک گرایش غلط و از اساس غیر کمونیستی که باید با آن مبارزه و مرزبندی بشود.

یکی دیگر از خطاهای استراتژیک و کاستی های بینشی و خطی کنفدراسیون موضع آن در قبال پدیده ی خمینی و روحانیت شیعه بود. کنفدراسیون به صرف ضدیت خمینی با شاه و حتی با امپریالیسم و بدون توجه به منشأ تاریخی این تضاد و بی توجه به برنامه ی سیاسی و طبقاتی خمینی، او را جزء جبهه ی خلق قلمداد کرده و به تعریف و تمجید از «مبارزات» وی و روحانیت شیعه با شاه و آمریکا و اسرائیل پرداخت. نتایج زیان بار این خطای استراتژیک و بینشی و این عدم تشخیص درست صف دوستان و دشمنان پرولتاریا و توده های زحمتکش خلق، برای انقلاب و برای آینده ی مبارزه ی طبقاتی در ایران زمانی خود را نشان داد که بسیار دیر شده بود و کمونیست ها عملاً رهبری انقلاب و رهبری جامعه را از دست دادند. این انحراف البته فقط مختص کنفدراسیون نبود بلکه دامنه ی درک غلط از ماهیت تاریخی و سیاسی این جریان، بسیاری از احزاب و سازمان های جنبش چپ و کمونیستی ایران را شامل می شد و همین انحراف خطی بود که به شکست قطعی انقلاب بهمن یاری رساند. این مساله در اساس بیانگر عدم تشخیص اوضاع و تحلیل غلط از ضرورت های مبارزاتی است.

با این وجود، تجربه ی تشکیلاتی و مبارزاتی کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور در مجموع مثبت، الهام بخش و آموزنده است. امروزه که جنبش دانشجویی به تبع افول مبارزات و افت روحیه ی مبارزاتی کل جامعه ی ایران در یک رکود و رخوت موقت به سر می برد، نسل نوین جوانان و دانشجویان انقلابی و کمونیست جهت احیاء مجدد یک جنبش رادیکال و مبارز به جمع بندی هر چه بیشتر تجارب گذشته ی جنبش دانشجویی از جمله تجربه ی کنفدراسیون نیاز مبرم و ضروری دارند. با توجه به چنین ضرورتی بود که شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران در پروسه ی تشکیل و تکوین اولیه اش به بازخوانی آن تجربه پرداخت. گرچه آگاه بودیم که نه مطلوب است و نه می توان تجربه ی کنفدراسیون را دگر بار به همان سیاق و در همان ابعاد تکرار کرد اما با تحلیل درست از نقاط قوت و ضعف و دست آوردها و کاستی های پروسه ی مبارزاتی کنفدراسیون باید مبنایی هر چه محکم تر و هر چه اصولی تر جهت خیزهای بعدی مبارزه و انقلاب برداشت و این وظیفه هم اینک بر عهده ی تمامی دانشجویان و جوانان مبارز و انقلابی و کمونیست است. ●

خجسته باد پنجاهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور.

گرامی باد یاد و خاطره ی رفقای فعال کنفدراسیون که به دست دو رژیم ضد بشری شاه و جمهوری اسلامی جان باختند.

برافراشته باد پرچم سرخ جنبش پرافتخار دانشجویی ایران.

شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

دی ماه ۱۳۹۱ - ژانویه ۲۰۱۳

کنفدراسیون در هر کجا که بودند متحد عینی و عملی جنبش کمونیستی و طبقه ی کارگر و زحمتکشان کشور میزبان خود می شدند و این یک اتحاد انترناسیونالیستی عالی بود. کنفدراسیون همچنین در رابطه با ملل تحت ستم داخل ایران نیز موضعی روشن و انترناسیونالیستی داشت.

کنفدراسیون تجربه ای موفق و تقریباً بی مانند از یک تشکیلات جبهه ی متحدی توده ای ایرانی بود که اعضای آن به رغم وابستگی به خطوط فکری و سیاسی مختلف و برخورداری از حق تبلیغ و ترویج خط خودشان، در شناخت قوانین و قواعد یک تشکیلات جبهه ی واحدی و رعایت مکانیزم های درونی این اتحاد تا حد زیادی موفق عمل کردند. مبارزه دو خط و رعایت حقوق اقلیت و و اکثریت درون سازمان به عنوان ذاتی هر تشکیلاتی به ویژه یک تشکیلات جبهه متحدی بر حیات سیاسی و سازمانی کنفدراسیون حاکم بود. خطوط درون جنبش بین المللی کمونیستی درون جناح ها و شعبات گوناگون این تشکیلات بازتاب می یافت و مبارزه بین این خطوط به اشکال مختلف درون کنفدراسیون نیز جاری بود. مبارزه ی دو خط بین روزیونیسم روسی با گرایش کمونیسم انقلابی به رهبری مائوتسه دون و حزب کمونیست چین، مباحثات تئوریک و سیاسی میان هواداران مشی چریکی مدل آمریکای لاتین با هواداران تئوری جنگ خلق، مبارزه بر سر تئوری روزیونیستی سه جهان و ... همه از مواردی بودند که تقریباً در تمام طول دوران حیات کنفدراسیون وجود داشت و اتفاقاً این مبارزات خطی عمده تاً رفیقانه، ضامن پویایی سیاسی و فکری درون این تشکیلات بود.

کنفدراسیون اگرچه یک تشکیلات دانشجویی بود اما افق مبارزاتی آن هرگز به مسائل صنفی و صرف دانشجویی و حتی مبارزات سیاسی کوتاه مدت و مبارزات روزمره ی توده های مردم محدود نمی شد. چشم انداز وسیع انقلابی و مساله ی محوری سرنگونی رژیم شاه همواره پیش چشم جریان های اصلی رهبری کننده ی آن بود و این نیروها با گسست از رفرمیسم جبهه ملی و روزیونیسم حزب توده ضرورت سرنگونی تمامیت رژیم شاه با اتکا به جنگ انقلابی، مبارزه ی مسلحانه و قیام قهرآمیز را مورد تأیید قرار می دادند و همواره حول آن تبلیغ، ترویج و سازماندهی می کردند. با عطف به این خصلت رادیکال و این ویژگی انقلابی کنفدراسیون است که باید گفت جای بسی تأسف است که برخی از اعضای سابق آن در پنجاهمین سالگرد تأسیس اش و در بیانیه ای که به این مناسبت منتشر کرده اند هیچ بحثی درباره ی رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه علیه آن و سرنگونی قهرآمیزش نمی کنند و بر ضرورت مرزبندی قاطع با دو قطب پوسیده و ارتجاعی امپریالیسم و جمهوری اسلامی تأکید نمی کنند. کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی به نسبت زمانه ی خود در قبال زنان به عنوان نیمی از جامعه مواضع مترقی و رادیکالی گرفت و عطف توجه ویژه به مساله و مبارزات زنان را تا حدودی سرلوحه ی کار خود قرار داد و از این نظر به دست آوردهای مهم و گسست مترقی ای دست یافت. کنفدراسیون در این مساله متأثر بود از تئوری ها و جنبش های فمینیستی اروپا و آمریکا و همچنین از دست آوردهای انقلاب فرهنگی پرولتری چین در رابطه با رهایی زنان، و رفقای زن در سطوح گوناگون تشکیلات فعال بودند و نقش های کلیدی ایفا می کردند.

اگرچه کنفدراسیون سمت گیری های انترناسیونالیستی و جهان وطنی پر رنگی داشت اما یک رگه ی ناسیونالیستی با درک ها و چاشنی های مختلف همواره در تئوری و پراتیک آن دیده می شد. مباحث و اصطلاحاتی چون ملیت و ملی گرایی، میهن پرستی، ایرانی گری، مام وطن و غیره در جای جای نوشته ها و حتی تولیدات فکری، هنری، ادبی و سروده های کنفدراسیون و در نزد جناح های گوناگون آن دیده می شد. مهم نیست خاستگاه این گرایش و تفکر و تبارزات آن، جبهه ی ملی ایران و محمد مصدق باشد یا میراث التقاطی

چرا

دهه‌ی هشتاد، دهه‌ی اوج و افول مبارزه‌ی رزمنده و رادیکال در جنبش دانشجویی بود؟

فریبا امیرخیزی

این نوشته‌ی گزیده‌ی اول است که بر اساس سخنرانی‌های مختلف، عنوان «دست‌آورد‌ها و چالش‌های جنبش دانشجویی ایران» و «تجربیات سه نسل» تنظیم شده است. این سخنرانی در تاریخ یکشنبه ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۲ برابر با ۱۲ آذر ۱۳۹۱، به مناسبت روز دانشجو و به دعوت رفقا «اتحاد چپ ایران» در اتاق پاناکس و در کنار رفقا «مصباح رضوانی» و «سیمین دبیر» انجام شد. *جمع قدر دانان از این رفقا که این فرصت را فراهم آوردند باید یادآور شوم که در بستر تبادل نظر پس از سخنرانی‌ها و نکات بسیار مهمی طرح شد که متأسفانه به علت حجم بالا و مطلب درج نگردید؛ هرچند در بخش‌های بسیار از نوار و شنرها و نکات سخنرانی هم به بحث‌گذاره شد که امیدوارم در مجلد دیگر بتوانیم به آن‌ها بپردازیم.

فریبا

درود

رفقا و دوستان! خوشحالم که امروز در میان شما هستم. در میان جمعی که تلاش می‌کنند دستاوردهای یک نسل انقلابی پایدار بماند و یاری‌رسان نسل جدید باشند. نزدیکی سال‌روز مبارزاتی ۱۶ آذر را به همه‌ی شما دوستان تبریک می‌گویم و تشکر می‌کنم که به همین مناسبت به من فرصتی دادید تا در کنار هم به بحث و جدلی رفیقانه در مورد جنبش دانشجویی و نقش آن در ادامه‌ی مبارزات مردم ایران بپردازیم و تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان این برنامه که پیش قدم سازماندهی این برنامه شدند. خسته نباشید می‌گویم به رفقا محسن و سیمین که پیش از من صحبت کردند و نمایندگان نسلی هستند که ما امروز بر شانه‌های آن‌ها ایستاده‌ایم.

تلاش من این است تا در این فرصت کوتاه تصویری از جنبش دانشجویی در دهه‌ی ۸۰ ترسیم کنم. تا ببینیم دستاوردها و نقاط ضعف‌مان چه بود؟ نمی‌توانم ادعا کنم قادر به جمع‌بندی از آن دوره هستم، اما تلاش من گشودن بحثی است که امید دارم با مشارکت سایر رفقا تبدیل به یک جمع‌بندی کامل شود.

مقدمه

نقش و جایگاه جنبش دانشجویی در ایران:

جنبش دانشجویی در ایران تاریخاً به‌عنوان رادیکال‌ترین و سیاسی‌ترین جنبش اجتماعی همواره محل یک چالش و مبارزه‌ی دایمی با حاکمیت بوده و هست؛ بزنگاه برخورد تضادها و پتانسیل‌های مبارزاتی جامعه؛ محل برخورد تضاد طبقاتی و تضادهای جنسیتی و ملیتی و مذهبی در بین جوان‌ترین، پرشورترین، تحول‌خواه‌ترین و آگاه‌ترین افراد جامعه.

جنبشی که نقش و خصلت آغازگری داشته است. جرقه‌ای که

همواره توانسته نقش آگاه‌گری داشته باشد، چون:

- دانشگاه محل ورود و بحث و جدل حول ایده‌های نوین بوده است.
- تحرک فکری در آن بالا بوده و این تحرک خاصیت جذب پیش‌روترین افراد جامعه را داشته است.
- به خاطر روابط سرکوبگرانه حاکم بر جامعه دانشگاه همواره تربیونی انتقادی و بخشا انقلابی در دفاع از مردم بوده است و در این شرایط و به علت پتانسیل بالای سیاسی و بخشا تشکیلاتی قادر بوده حتی خواسته‌های صنفی دانشجویان و یا عامه‌ی مردم را تبدیل به یک مبارزه‌ی سیاسی رادیکال و ضد رژیم می‌کند.

از بیداری دانشگاه پس از کودتای ۱۳۳۲ که فضای سکوت جامعه را شکست و ۱۶ آذر را بر تارک جنبش دانش‌جویی ایران نشانده، تا شرکت دانشگاه و دانشجویان و دانشگاهیان در مبارزات ضد رژیم پهلوی که منجر به انقلاب ۱۳۵۷ شد تا مبارزات ضد جمهوری اسلامی، تا «انقلاب فرهنگی اسلامی» تحمیلی خمینی و پاکسازی دانشگاه‌ها، تقویت «دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه»، تا بیداری دانشگاه پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و برآمدن نسل نوین چپ در دانشگاه، تا رادیکالیزه شدن مبارزات دختران دانشجو، تا شرکت جسورانه دانشجویان در خیزش سال ۸۸ که نقطه‌ی اوج آن در ۱۶ آذر ۸۸، تبارز واقعی پیوند مبارزات دانشگاه و مردم بود و ... دانشگاه قلب تپنده‌ی تحولات جامعه‌ی ایران بوده است. به همین دلیل من باید در این جا به پاره‌ای از اهداف جمهوری اسلامی برای کنترل و سرکوب جنبش دانشجویی که نبض تحولات جامعه در این چند سال اخیر بوده، اشاره کنم:

- زدودن رنگ و نشان آگاهی، شورش‌گری، علم و ترقی‌خواهی از محیط دانشگاه که همچون توفان، پیاپی کودکان ناهم‌گون می‌زاید
- مطیع یا خانه‌نشین کردن دختران بیدار و هشیار دانشجو که استبداد سیاسی و سنت‌های کهن را بر نمی‌تابند و امروز پرچم‌دار عصیان و نوگرایی



همه فعالیت‌های دانشجویی به این تشکیلات (دفتر تحکیم نه تنها راهی جلوی پای جنبش دانشجویی نمی‌گذاشت، بلکه هدفش به بی‌راهه کشاندن جنبش دانشجویی بود)، هم‌زمان رسوایی و ناکارآمدی تنها مدعی آلترناتیو بودن در صحنه یعنی اصلاحات (اوج آن ۱۸ تیر ۱۳۷۸)، عبور مبارزاتی و خونین بخش رادیکال جنبش دانشجویی از گرایش‌های اصلاح طلبی، گنجی و ضربه خوردن به تفکرات و توهّمات جنبش دانشجویی، رشد و پایه‌گیری تفکرات رادیکال در درون و بیرون تشکیلات تحکیم (اواخر دهه‌ی ۷۰)، تلاش برای گسست از اندیشه‌ها و متدهای اصلاح طلبی و سازمان‌دهی تشکلات و نشریات و ... مستقل دانشجویی، جوانه زدن دیدگاه‌های انقلابی

چپ در دانشگاه باید در چنین فضایی و با وجود یک گسل بزرگ تاریخی با حجم عظیمی از فرمیسم درون جنبش و با گسست از آن فرمیسم دوی خردادی و هم‌چنین گسست از اهداف، روش‌های کاری و متدها و ... ی آن‌ها بیرون می‌آمد که بخشا هم آمد. چپ باید حتی از چپ فرمیست قانون‌گرا که در اواخر دهه‌ی ۷۰ در دانشگاه سر بیرون آورده بود هم گسست می‌کرد؛ و البته که این گسستی آگاهانه و دشوار بود و نه شسته رفته و از پیش تعیین شده.

دوره‌ای بود که گرایش‌های مختلف سیاسی، هر کدام در جنبش دانشجویی به نوعی حضور داشتند. (حال این‌که در بین مبارزین نسل قبل این گرایش‌ها معمولاً حول یک شکل یا سازمان یا حزب یا ... نام‌گذاری و هویت‌یابی می‌شدند) اما دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ در دانشگاه این گرایش‌ها به شکل درهم و برهم و بدون خطوط تمایز روشنی حضور داشتند و قاعده‌ها هر کدام تأثیرات خودشان را هم می‌گذاشتند. هر چند این گرایش‌ها منسجم و یک‌دست نبودند

جامعه شده‌اند.

- تبدیل دانشجوی و استاد به پیچ و مهره‌ای از ماشین بهره‌کشی انسان از انسان
- استقرار آخوند و بسیجی و حراست مسلح در صحن دانشگاه و پادگانی کردن فضای دانشگاه
- کشیدن دیوارهای جداسازی جنسیتی و تبلیغ خرافه ضد علم
- پاک کردن گفتمان انتقادی رهایی، آزادی، طبقه، حق و برابری از ذهن دانشگاه و جامعه، از طریق حذف یا تحریف علوم انسانی
- تبدیل دانشگاه به کارخانه‌ای که هدفش ساختن «انسان نو» است که در واقع موجود چشم و گوش بسته‌ای است اسیر ارزش‌ها و باورهای قرون وسطایی.
- مهار جوانان از راه تطمیع نخبگان علمی و سوء استفاده از توانایی آنان در علوم جدید در خدمت ارتش سایبری رژیم
- محدود کردن دامنه‌ی فعالیت و به حداقل رساندن مهلت تفکر سیاسی و اجتماعی جوانان از طریق بالا بردن حجم دروس و ...

خوشبختانه جنبش دانشجویی تا به امروز پرچم‌دار مبارزات «ضداستبداد داخلی و ضد دخالت خارجی» بوده است. اما این جنبش هم روندی دائمی و یکنواخت را در بروز این خصایل نداشته و با فراز و فرود همراه بوده است. این ویژگی‌های جنبش دانشجویی باعث شده است که به فراخور فضای حاکم بر مبارزه‌ی طبقاتی در ایران و جهان، حضور یا عدم حضور ایده‌ها، افکار و نیروهای انقلابی، رادیکال و کمونیست در این جنبش و ... جنبش دانشجویی نیز نقش اثرگذاری در مبارزه‌ی سیاسی در جامعه ایران بازی کند؛ و نه تنها نقش آغازگری و مبارزه برای طرح ایده‌های نوین را داشته است بلکه در ساختار جامعه‌ی ایران دانشگاه محلی برای به میدان آمدن و تربیت کادرهای انقلابی و کمونیست نیز بوده است (که باعث تأثیر متقابل جنبش دانشجویی و جنبش کمونیستی به روی یکدیگر بوده است)؛ به علاوه این‌که در شرایط سرکوب و انجماد فضای سیاسی، دانشگاه معمولاً محلی برای متشکل شدن جوانان و تجربه‌ی مبارزه متشکل بوده است.

تصویری از جنبش دانشجویی پس از انقلاب ۱۳۵۷ با تمرکز بر دهه‌ی ۸۰ در ایران و فراروی چپ:

یعنی زمانی که جنبش دانشجویی بعد از دوران سکوت گورستانی انقلاب فرهنگی و سرکوب سیاسی جامعه دوباره جوانه می‌زند و دوران توهّم به اصلاحات و خاتمی را خون‌بار و رزمنده پشت سر می‌گذارد و از دل جریان‌های دانشجویی جریان‌های چپ، مارکسیست و کمونیست در دانشگاه نزع می‌گیرند و حتی جریان‌های فرمیستی و دولتی هم در دانشگاه فعال‌تر می‌شوند و ظاهر مبارزاتی می‌یابند.

دهه‌ی ۶۰ دهه‌ی سرکوب و حذف و پاکسازی دانشگاه از ایده‌ها و حضور عناصر آگاه، مترقی و پیشرو

دهه‌ی ۷۰ دهه‌ی جوانه زدن مجدد جنبش دانشجویی، سیاسی شدن دانشگاه، به میدان آمدن فعالین جوان بدون پیوند با جنبش قبلی (بدون پیوند ذهنی، عینی، ارگانیک و تجربی)، تشکل تحکیم وحدت (حوزه و دانشگاه) تنها تشکیلات موجود در دانشگاه‌ها با تکیه بر بازوی اصلاح‌طلبان حکومتی گسترده می‌شود، اوج‌گیری تفکر اصلاح طلبی (انتخاب بین بد و بدتر) و کانالیزه شدن

دانشجویی ... و دخالت‌گری هرچه بیشتر دختران دانشجو در مبارزات دانش‌گاه و طرح مساله زنان و ... از یک سو و از سوی دیگر تبلیغ راه‌کارهای فرمیستی و مماشات با جناحی از حاکمیت در مقابل جناح دیگر و چانه‌زنی برای کسب امتیازات قسمی و تبلیغ فرم و ساختار تشکیلاتی شبکه‌ای با تبلیغ فعالانه‌ی دیدگاه‌های ضد کار متشکل و یا تشکلات قائل به مرکزیت و ...

• **دو تغییر کیفی مهم و اثرگذار در مبارزات این دهه و تبارز مادی آن خصوصا در نیمه دوم این دهه:**

- فراگیر شدن فعالیت رادیکال در دانشگاه‌های شهرهای بزرگ و شهرستان‌های کوچک یعنی افزایش گستره‌ی مبارزات جنبش دانشجویی و تبدیل دانشگاه‌های شهرستان‌ها به محل انفجار مبارزات رادیکال و خارج شدن جنبش از شکل پایتخت محور

- حضور چشم‌گیر و اثرگذار (عمدتا کمی و هم‌چنین کیفی) دختران دانشجو در مبارزات جنبش دانشجویی



اما هر کدام به نوعی در دانشگاه و در درون جنبش منعکس بودند. به اضافه‌ی گرایشاتی که هم‌زمان با جنبش بین‌المللی کمونیستی در جنبش دانشجویی نیز در حال بیرون زدن بودند. در حالی که می‌توان گفت، آماج مبارزات جنبش دانشجویی ایران نیز مبارزه با روند گسترش نئولیبرالیسم حاکم بر دنیا بود

دهه‌ی ۸۰ به طور کلی دهه‌ی اوج و افول مبارزه‌ی رزمنده و رادیکال جنبش دانشجویی و خصوصا چپ در دانشگاه بود،

- دهه‌ی فرصت‌های طلایی،
- دهه‌ی شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی،
- دهه‌ی آزمون سازمان‌دهی تشکلات مستقل دانشجویی،
- دهه‌ی به صحنه آوردن اندیشه‌های مارکسیستی و کمونیستی،
- دهه‌ی دفاع از دست‌آوردهای نسل انقلابی پیشین و تبلیغ مبارزه‌ی انقلابی،
- دهه‌ی پیوند اندیشه‌های انقلابی با بدنه‌ی جنبش دانشجویی به شکل فراگیر،
- همچنین به صحنه آمدن شکل دیگری از تفکرات فرمیستی (خارج حکومتی) تحت پوشش تفکرات روشن‌فکری، مدرن، منتقد و یا حتی با فرم مبارزاتی،

به صحنه آمدن تفکرات، گرایشات و حتی تشکلات طبقات میانی با راه‌حل‌های بینابینی در شکل و سطح گسترده (از نیولفت‌ها تا پست‌مدرنیست‌ها و مدعیان نگاه‌های انتقادی ... تا نفوذ ایده‌های فرمیستی بر سر مساله زنان با حضور موازی کمپین ... در جنبش زنان و تبلیغ یکپارچه و گسترده‌ی فرم‌های ضدتشکیلات، ضدمرکزیت و مبلغین کار شبکه‌ای به‌عنوان آلترناتیو فعالیت متشکل در درون و بیرون از دانشگاه،

- اشباع و بمباران فضای روشن‌فکری و دانشجویی با تفکرات انحلال‌طلبانه و ضد مبارزه‌ی متشکل تحت عنوان انتقاد به گذشته (چه در فضای نشراتی قانونی-حکومتی و چه در فضای جامعه‌ی روشن‌فکری منتقد حکومت)،
- اوج‌گیری مبارزات زنان (عمدتا با تکیه بر بال‌های جناح فرمیست حکومتی و هم‌چنین مبارزه‌ی دایمی زنان با جمهوری اسلامی) خارج از دانشگاه و تاثیرات مثبت و منفی آن بر روی جنبش دانشجویی: تقویت طرح مساله ستم جنسیتی در مباحث روشن‌فکری و فعالین دانشجویی و بدنه‌ی جنبش

- دهه‌ی خیزش مردمی ۸۸ و شرکت فعالین و بدنه‌ی دانشگاه در تجربه‌ای کیفی متفاوت،
- شرکت در تجربه‌ی مبارزه‌ی خیابانی و مردمی و لمس قدرت مبارزاتی مردم در مستاصل کردن حاکمیت،
- دهه‌ی باور عینی به پیوند مبارزات مردم و دانشگاه (و نقطه‌ی اوج آن ۱۶ آذر ۱۳۸۸)
- دهه‌ی طرح سوالات بزرگ در پس مبارزات ناکام مانده‌ی مردم (آیا مبارزات خودبه‌خودی مردم بدون رهبری قادر به پیروزی خواهد بود؟ آلترناتیو چیست؟ و چه باید کرد؟ و ...) و ناتوانی جنبش دانشجویی در پاسخ به ضرورت‌های پیش پا
- افزایش سرکوب و اعمال متدهای جدیدی برای درهم شکستن پتانسیل‌های جنبش دانشجویی به‌وسیله‌ی حاکمیت

در دهه‌ی ۸۰ فرصت‌های مبارزاتی ایجاد شد و از دست رفت، چرا؟ پس از سرکوب چپ و افت خیزش مردم فعالین جنبش دانشجویی بنا به دلایل گوناگون کنار کشیدند، چرا؟

منظور فرصت‌هایی است که در این دهه به‌وجود آمد و پیش‌تر هم به برخی از آن‌ها اشاره کردم. دهه‌ی ۸۰ دهه‌ی به وجود آمدن فرصت‌های طلایی بود چه در خود جنبش دانشجویی، پیش و پس از ضربه به چپ در دانشگاه (آذر ماه سال ۱۳۸۶) و چه در بیرون دانشگاه در پیوند با سایر جنبش‌های اجتماعی که در همین دهه اوج گرفتند مثل جنبش زنان، جنبش کارگری و جنبش معلمان و ... و در نهایت خیزش بزرگ ۸۸ که فرصت ویژه‌ای در طی سه دهه حکومت جمهوری اسلامی بوده است.

اما این که چرا جنبش دانشجویی و خصوصا بخش رادیکال و چپ و کمونیست آن نتوانست به کفایت از این فرصت‌ها استفاده کند، صرف‌نظر از نقش عمده‌ی دشمن به‌عنوان اولین عامل یعنی جمهوری اسلامی، باید به گرایشات مختلف درون این جنبش و عمل کرد آن‌ها پرداخت. اما از نظر من همان‌طور که گفتم این گرایشات انعکاسی از گرایشات کلان‌تر در سطح جنبش جهانی بودند. بنابراین خطاب من در نقد این گرایشات صرفا جوانان و فعالین دهه‌ی ۸۰ دانشگاه نیست، بلکه اتفاقا خطاب من مهم‌ترین آن

جنبش‌ها یعنی جنبش کمونیستی است که عمدتاً این جوانان تحت تأثیر آن بودند.

پاره‌ای از دلایل ناکامی جنبش دانشجویی در استفاده از فرصت‌ها:

- عمدتاً هژمونی نابرابر، قدرت سرکوب دشمن و ضربه بوسیله‌ی حاکمیت
- گسل مادی و گسست عینی بین دو نسل و موفقیت جمهوری اسلامی در جلوگیری از انتقال تجارب نسل قبل و پیوند دو نسل. متأسفانه تجارب مبارزاتی، دستاوردها و شکست‌های نسل قبل حتی همان‌طور که تجربه شده بود هم منتقل نشد تا چه رسد به جمع‌بندی و سنتز آن تجارب.
- به شکل عینی بسیاری از خطوط غلطی که پس از شکست انقلاب ۵۷ در جنبش چپ سر باز کرد و ریشه در جنبش بین‌المللی کمونیستی دارد در جنبش دانشجویی هم منعکس می‌شد

در سطح وسیع‌تر و به عبارتی بحران جنبش کمونیستی به اشکال مختلف در فعالیت‌های همه اجزای جامعه و از جمله جنبش دانشجویی ایران منعکس شده بود و هست به‌عبارتی وضعیت کمونیست‌های درون جنبش دانشجویی این بود: ره ندانی چگونه ره نمایی!

• از این منظر به زعم من در دهه‌ی ۸۰ چپ جوان در دانشگاه عمدتاً در موقعیت دفاع از گذشته بود تا پیشروی آینده، نه به این معنا که دستاوردی نداشت و تأثیرگذار نبود، به این معنا که عمدتاً در فاز اعاده‌ی حیثیت و اثبات موجودیت و حقانیت خود بود (آن‌هم برای طرح مجدد بدیل مارکسیسم و کمونیسم در فضای فکری و مبارزاتی جامعه ایران پس از حذف آن به وسیله‌ی جمهوری اسلامی) تا حمله به ساختارهای قدرت و پیش‌گازدن بدیل انقلاب و بالا بردن افق مبارزاتی این جنبش. اگر چه فاز دفاع از دستاوردهای گذشته هم بسیار مهم و اجتناب‌ناپذیر بوده و هست، اما حتی برای این دفاع نیز نیاز به افق روشن‌تری که فراتر از تجارب گذشته باشد داشته و دارد؛ و از آنجایی که همیشه بهترین دفاع، حمله است، و چپ در دانشگاه به اندازه‌ی کافی برای چنین حمله‌ی همه‌جانبه‌ای آماده نبوده و نیست. و مسلماً چپ جوان ما این توانایی را در خود کسب نخواهد کرد و متکی به جنبش بین‌المللی کمونیستی است که خود از این ضعف مبرا نیست.

- دوگرایش عمده در جنبش چپ ایران، تأثیرات عمیقی در جنبش دانشجویی داشت یکی گرایش کارگریستی و نگاه اکونمیستی به جنبش انقلابی و دیگری گرایشی که در دهه‌ی ۸۰ غالب بود و تلاش داشت از طریق جنبش‌های توده‌ای جنبش کمونیستی را تقویت نماید و هر دو این گرایش‌ها در جنبش دانشجویی ۸۰ موجود و اثر گذار بود
- دو مقوله‌ای که بی‌توجهی و کم‌بهایی به آن تاریخاً از دلایل عمده‌ی شکست جنبش چپ در ایران بوده است و در قدرت‌یابی نظام تئوکراتیک جمهوری اسلامی هم نقش محوری داشتند، کماکان در گرایش‌ها مختلف درون جنبش دانشجویی دهه‌ی ۸۰ تبارز داشت. یعنی کم‌بهایی به مقوله‌ی نقش دین و کم‌بهایی به مساله زنان.

همچنین دلایل دیگری که عمدتاً تابعی از دلایل کلان در بخش اول هستند:

- عدم گسست چپ نوین در دانشگاه از مبارزه در فضای اصلاح‌طلبی که خود را در محتوا و فرم نشان می‌داد. مثلاً مبارزه در تشکلات علنی با هویت‌های علنی با توجیه جلوگیری از هزینه دادن و عدم درک ضرورت مبارزه‌ی مخفی برای نیروهای انقلابی و کمونیست در دانشگاه (در عین پیش‌برد مبارزه‌ی

(علنی)

- مبارزه برای برهم زدن هژمونی راست به جای مبارزه برای فرارفتن از سیستم حاکم
- عدم درک صحیح از جدیت رویارویی طبقاتی با ارتجاع جمهوری اسلامی
- نداشتن جمع‌بندی از مبارزات انقلابی قرن گذشته و شکست انقلابات جهانی
- منحل کردن دستاوردهای انقلابی نسل گذشته تحت عنوان گسست از اشتباهات گذشته و منحل کردن اصول پایه‌ای چون کسب قدرت سیاسی، دیکتاتوری پرولتاریا، حزب و ...
- پذیرش هژمونی نظری و گاه اتهامات نظریه‌پردازان منتقد بدون تکیه به اصول علم انقلاب و از همان منظر پذیرش حمله و هجمه‌ی راست به تجربیات انقلابی قرن گذشته

ضرورت جمع‌بندی:

امروزه فقط اقلیتی از فعالین دهه‌ی ۸۰ در دانشگاه، کماکان در صحنه‌ی مبارزه سیاسی-انقلابی باقی مانده‌اند، چرا؟ فضای امروز دانشگاه و دلایل افت در دانشگاه چیست؟ چرا این افت موقتی است؟ اهمیت جمع‌بندی از دور قبل چیست؟ مسولیت این جمع‌بندی به عهده‌ی کیست؟

منظور من از این سوالات سیاه‌نمایی و نادیده گرفتن دست‌آوردهای جنبش دانشجویی و فعالین آن نیست. اما واقعیت مادی این است که پس از ضربه به چپ در دانشگاه و همچنین انفعال عمومی جنبش‌های اجتماعی و به‌خصوص نیروهای چپ و کمونیست هم‌زمان و پس از خیزش ۸۸ ضرورت یک جمع‌بندی و بررسی جدی را به وجود آورد؛ خصوصاً با توجه به افت عمومی جنبش در ایران و فضای سرکوب و سکون در دانشگاه.

ضرورت انتقال تجربه: شاید گسل امروزین بین نسل دهه‌ی ۸۰ دانشگاه و

دانشجویان امروز در دانشگاه را نتوان با تجربه‌ی گسل سیاسی بین نسل پیش از ۵۷ و دهه‌ی ۷۰ مقایسه کرد اما اهداف و تأثیرات مشابه‌ای در ایجاد این گسل وجود دارد. هم‌چون نسل دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ دانشگاه، (به قول سرمقاله‌ی نشریه‌ی «آتش» شماره‌ی ۱۲): «ناآشنایی نسل امروز دانشگاه با تجربه‌های سازماندهی و تشکلیابی یکی از موانع مهم در راه توانمند ساختن جنبش دانشجویی است. این نسل نیز مانند هزاران هزار دختر و پسر دیگری که دانشگاه را در دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ تجربه کردند نه مجاز به کار تشکیلاتی و سیاسی ضد‌رژیمی بوده اند و نه بهره‌مند از امکان و بستری برای آموزش و ارتباط با نیروهای سیاسی باتجربه. از جنبش دانشجویی تأثیرگذار و مهم قبل از انقلاب شاید فقط نامی از مبارزه‌ی دانشجویان در شانزدهم آذر سال ۱۳۳۲ علیه حکومت شاه و امپریالیسم آمریکا، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج کشور و خاطرات پراکنده‌ای از دوران دانشجویی بزرگ‌ترهای خود را شنیده اند. جایی نخوانده و از کسی شنیده‌اند که چگونه جوانان انقلابی و کمونیست در دانشگاه تهران و تبریز و اهواز و شیراز و ... کمیته‌های مخفی و کم‌عده اما پر نفوذ تشکیل داده بودند و ...»

«تنها تشکیلاتی که به نسل دانشجویان بعد از جنگ معرفی شد دفتر



وظیفه‌ی فراهم آوردن این مصالح با ماست. بدون در دست داشتن جمع‌بندی علمی از دور قبل امکان تکرار اشتباهات قبل می‌رود و از دست‌آوردها بی‌بهره می‌مانیم و امکان عمیق‌تر کردن مبارزات کم‌تر می‌شود.

ضرورت تشریح چرایی دایمی نبودن شرایط افت:

امروز که به نظر می‌رسد بعد از ۱۶ آذر ۸۹ جنبش دانشجویی نتوانسته است هیچ حرکت متشکل و رادیکالی را سازمان دهد و عملاً جامعه و جنبش دانشجویی به‌عنوان آگاه‌ترین، رادیکال‌ترین و سیاسی‌ترین جنبش اجتماعی در ایران دچار رخوت شده است. از طرف دیگر بسیاری از جوانان پیش‌روی که در خیزش ۸۸ فعال بودند و مبارزه‌ی جسورانه‌ای را از سر گذرانده‌اند، با تردیدها و سوالات زیادی مواجه‌اند، مثلاً: ما به میدان آمدیم، مبارزه کردیم اما زورمان به جمهوری اسلامی نرسید. بنابراین آیا مبارزه بار دیگر فایده‌ای دارد؟! جمهوری اسلامی که دوباره تثبیت شد و مردم به خانه بازگشتند، در صحنه بودن ما چه لزومی دارد؟! و ...

اولاً ما باید تشریح کنیم که چرا جامعه‌ی ایران بشکه باروت است و مرکز تضادهایی است که به خودی خود از بین نمی‌روند و هر آن از منفذی بیرون خواهند زد. بنابراین دوره‌ی افت دایمی نیست و در پی هر افت به ناگزیر خیزی هست.

دوماً ما نمی‌توانیم و نباید با مردم به صحنه بیاییم و با مردم از صحنه خارج شویم. ما باید برای انفجار بعدی آماده باشیم. همان‌طور که دهه‌ی ۸۰ را تبدیل به دهه‌ی اوج مبارزاتی کردیم.

سوماً دوره‌ی افت دوره‌ی تدارک است. بدون تدارک انقلابی مبارزات خودبه‌خودی توده‌های مردم به هرز خواهد رفت. متأسفانه مثال بارز آن خیزش ۸۸ و مبارزات مردم در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است که به وضوح نتایج آن مبارزات به‌حق و شورانگیز اما خودبه‌خودی آشکار می‌گردد. چهارم جنبش دانشجویی تاریخاً رادیکال‌ترین جنبش بوده است و مترصد

تحکیم وحدت بود. تشکیلاتی ساخته‌ی رژیم که نقش بازوی تبلیغاتی و آنتن را برای جمهوری اسلامی در بین دانشجویان به عهده داشت. دفتر تحکیم در سراسر دوران حیاتش تشکیلات مبارزاتی و مستقل جنبش دانشجویی نبود بلکه تشکیلاتی بود برای سرکوب، کنترل و به کج راه کشاندن فکر و عمل دانشجویان در خدمت حفظ نظام.»

اما امروزه می‌بینیم که فقط اقلیتی از فعالین دهه‌ی ۸۰ در دانشگاه، کماکان در صحنه‌ی مبارزه سیاسی-انقلابی باقی مانده‌اند و تعداد کمی مسولیت جمع‌بندی و انتقال تجارب به نسل بعدی را به عهده گرفته‌اند. به نظر من از بین این تعداد اندک کسانی واقعا چنین مسولیتی را درک کرده و به عهده گرفته یا خواهند گرفت که به شکل علمی در پی تدارک انقلاب هستند و دیالکتیک بین دوره‌های شکست و پیروزی را در می‌یابند و تلاش‌شان این است که با تکیه به دست‌آوردهای دور پیش دوره‌ی افت را تبدیل به بازه‌ی تدارک برای خیز آتی نمایند. همان‌طور که در دور قبل چنین کردیم (باز هم به قول سرمقاله‌ی نشریه‌ی «آتش» شماره‌ی ۱۲):

«از اواخر دهه ۱۳۷۰ اما اندیشه‌ی مارکسیستی دوباره به محیط‌های دانشجویی راه یافت و برای خود هوادارانی پیدا کرد. بخشی از دانشجویان مبارز و روشن‌بین با گرایش‌های مختلف چپ کوشیدند بر بستر شرایط تغییر یافته‌ی سیاسی متشکل شوند. اندیشه‌های چپ را بهتر بشناسند و هم زمان مارکسیسم و افکار پیشرو و شعارهای آزادیخواهانه را در دانشگاه‌ها تبلیغ کنند. با استفاده از روزنه‌ها و امکانات نیمه‌علنی دست به انتشار نشریات مستقل دانشجویی بزنند. جلسات بحث و گفت و گو و کلاس‌های آموزشی سیاسی و اجتماعی تشکیل دهند؛ در مناسبت‌های تاریخی مراسم برگزار کنند؛ و در برابر فشارها و اقدامات مترجعانه‌ی مقامات دانشگاه اعتراض سازمان دهند. ضرورت جمع‌بندی از نقاط قوت و ضعف حرکتی که تا سرکوب چپ دانشجویی در پاییز ۱۳۸۶ ادامه یافت هنوز باقی است. این کار می‌تواند مصالح دست‌اولی در اختیار نسل امروز قرار دهد.»

جنبش نبود.

سخن پایانی:

به هر حال من و ما به عنوان بخشی از جنبش دانشجویی که در دهه ی ۸۰ در دانشگاه شکل گرفت و سکوی پرشی برای بلوغ چپ نوین در دانشگاه شد نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیستیم. ما بخشی از دست‌آوردهای جنبش دانشجویی هستیم. ما با پا گذاشتن به میدان مبارزه گام به گام مبارزه و موانع را لمس و تجربه کردیم. ما که شاید عمدتاً پای صندوق‌های رای سال ۷۶ اصلاحات را انتخاب کردیم، متوهم شدیم، مبارزه کردیم، شکست خوردیم، بلند شدیم، انتخاب کردیم، مبارزه کردیم، قدرت گرفتیم، سرکوب شدیم و باز هم در نهایت امروز هم به نقطه انتخاب رسیدیم.

با اشاره به تاکیدات بیانیه اعلام موجودیت شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران:

پاسخ ما به موانع سختی که در راهمان باز شناختیم، به کمبودها و بی‌تجربگی‌ها، به فقدان تشکلات جوانان انقلابی و کمونیست، به حفظ دست‌آوردهای ارزشمند انقلابی نسل پیش از خودمان که از ما ر بوده شده و برای کمک به اعتلای دوباره انقلابی... این بود که با شکل دادن تشکیلاتی انقلابی از جوانان چپ و کمونیست به شکل دادن یک «قطب کمونیستی» در جنبش ایران کمک کنیم و از این راه به شکل‌گیری یک جنبش ضدژیمی واقعی بدمیم؛ و در حد توانمان از دست‌آوردهای مبارزاتی نسل انقلابی گذشته و نسل خودمان دفاع کنیم و در حد توان‌مان آن را ارتقا دهیم. ما برای شروع این راه از تجربه‌ی اندک خودمان جمع بندی کردیم و بر دوش یک نسل انقلابی ایستادیم تا با جمع‌بندی نقادانه از گذشته (در ایران و جهان) بتوانیم به موانع فایق بیاییم. تا همین نقطه هم راه دشوار بود و ناتوانی‌ها بسیار؛ اما از دو سال پیش در پی بحث‌های طولانی با بسیاری از فعالین چپ، عده‌ای از ما تصمیم گرفتیم که این ایده را با وجود آوردن «شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران» عملی کنیم. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که تا این‌جا هم اشتباه نداشته‌ایم یا در آینده اشتباه نخواهیم کرد، ما نمی‌توانیم مدعی این باشیم که می‌توانیم به همه‌ی ادعاهای مان جامه‌ی عمل خواهیم پوشاند و به همه‌ی سوالات و نیازها پاسخ خواهیم داد؛ اما می‌دانیم که رسیدن به مقصد با پای گذاشتن در راه آغاز می‌شود و ما پا در راهی گذاشتیم که تماماً سوال است و ما هم پرسشگر، اما مسول پیش خواهیم رفت. ●

توضیحات

* اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور دومین نشست عمومی پالتاکی خود را به‌مناسبت بزرگداشت ۱۶ آذر روز دانشجو برگزار می‌کند.

موضوع: دست‌آوردهای جنبش چپ دانشجویی ایران و تجربیات سه نسل

سخنرانان: محسن رضوانی، سیمین دبیری، فریبا امیرخیزی

مکان: اتاق پالتاکی اتحاد چپ ایرانیان

زمان: یکشنبه ۲ دسامبر ۲۰۱۲ برابر با ۱۲ آذر ۱۳۹۱

** در تهیه این سخنرانی از مقالات «نشریه دانشجویی بذر»، «نشریه رادیکال» و نشریه «آتش» در حد امکان سود جست‌هام. با سپاس از نگارندگان مقالات!

این که از روزنه‌ای بیرون بیاید. حالا این روزنه می‌تواند تضاد با حاکمیت باشد (مثل خیزش ۸۸) یا انعکاسی از یک تضاد بین‌المللی یا فضای باز پیش از انتخابات و ... (مثلاً همین ۱۶ آذر امسال، در این فضای سرکوب و سکون ما شاهد مناظره و دفاع پرشور دانشجویان چپ بودیم آن‌هم در نشست‌هایی که بسیج در دانشگاه امیرکبیر ترتیب داده بود تا خود را به‌عنوان یک نهاد دانشجویی و البته «دمکراتیک» تثبیت کند که خوشبختانه دانشجویان جسور و شورش‌گر این دانشگاه باز هم این فضا را تبدیل به رویارویی اندیشه‌های پیش‌رو در مقابل حاکمیت کردند.)

بنابراین وظیفه‌ی عنصر آگاه در دوره‌ی افت:

- جمع‌بندی علمی - آگاهانه و تاریخی از دور قبل
- انتقال این جمع‌بندی به توده‌ها و جنبش
- تحلیل از موقتی بودن دوران و شرایط افت
- تدارک برای خیز بعدی: آمادگی ذهنی (تئوریک) و آمادگی تشکیلاتی

بنابراین مسولیت این جمع‌بندی عمدتاً به عهده‌ی جنبش کمونیستی و هم‌چنین وظیفه‌ی فعالین دانشجویی آن دوره و مشخصاً کمونیست‌های فعال در جنبش دانشجویی است.

اما سوالی که به نظر من به روشنی پیش پای جنبش کمونیستی و هم‌چنین فعالین کمونیست جنبش دانشجویی قرار گرفته این است که چرا جنبش کمونیستی توانست مانع از این یاس و ناامیدی عمیق و فراگیر شود؟

جنبش کمونیستی برای این که بتواند در جنبش دانشجویی پیشرویی کسب کند و اتفاقاً کمک کند تا جنبش دانشجویی حتی از مبارزات دهه‌ی ۸۰ هم فراتر رفته و از موضع دفاع و بقا به موضع حمله‌ی انقلابی به سیستم حاکم فرا رود، با موضوع ضرورت پیش‌گذاشتن نگاه نو و ایده‌های نو و افق کمونیسم بیش از پیش مواجه است و این تنها عامل پیشروی است. جنبش دانشجویی نیاز جدی به پاسخ به ضرورت کمونیسم دارد و تعریف نوینی از یک آلترناتیو سوسیالیستی که مختصات آن به شکل مادی و علمی قابل دستیابی باشد و بتواند تضمین کند که از اشتباهات و شکست قرن گذشته هم گسست کرده است. برای این کار جنبش کمونیستی هم نیاز به فاکتور ذهنی دارد و هم رهبری انقلابی مبارزات خودبه‌خودی مردم. اما متولد شدن فاکتور ذهنی هم نیازمند بیرون آمدن جنبش کمونیستی از برزخ مرگ و زندگی است و هم نیازمند قطبی کردن کافی و درست جامعه به نفع انقلاب است. چون در فقدان رهبری کمونیستی کلیه مبارزات خودبه‌خودی مردم به وسیله‌ی نیروهای طبقاتی دیگر رهبری خواهد شد.

نیاز حیاتی جنبش به تقویت فاکتور ذهنی مساله‌ای است که تنها و تنها از دل فراروی جنبش کمونیستی از شرایط برزخی امروز بیرون خواهد آمد و تضاد بین آماده بودن شرایط عینی و کمبود عنصر ذهنی را پاسخ خواهد داد. کمبودی که پایه‌ی پاسیویسم شدید در دانشگاه نیز بوده و هست. نه این که هیچ کس به این نیازها فکر نمی‌کرده و نمی‌کند اما واقعیت این است که اقلیتی در جنبش دانشجویی ایران خود را با این سطح کلان از مسولیت درگیر می‌دیدند و می‌بینند اما کسانی که هنوز خودشان هم در ابتدای راه بودند و هم تلاش‌شان محدود و ناکافی بود و پاسخ‌گوی نیازها، شرایط و سطح

جنبش دانشجویی، اهمیت سیاسی و وضعیت فعلی این جنبش

این نوشتار بر اساس مصاحبه‌ی رفیق شهاب سیروان با تلویزیون کوموله و تلویزیون چشم انداز تنظیم شده است.

اهمیت سیاسی جنبش دانشجویی و ۱۶ آذر:

در باب سیاسی بودن جنبش دانشجویی بحث‌های بسیاری وجود دارد و هنوز هم بعد از ایفای نقش ویژه دانشجویان در جنبش‌های مبارزاتی، شاهد این هستیم که به این خصلت ویژه کم‌بها داده می‌شود. بحث ما عمدتاً مربوط به نیروهای چپ و کمونیست است و نگاهی که به این جنبش دارند. گرایش عمده و غالب در جنبش چپ ما کماکان جنبش دانشجویی را «پشت جبهه‌ی

جنبش دانشجویی به عنوان سیاسی ترین جنبش اجتماعی:

دانشگاه به عنوان مکانی خاص که امکان دسترسی به علم و دانش را فراهم می‌کند در واقع فضایی برای بیداری بسیاری از جوانان است. مکانی که در آن جوانانی با ملیت‌ها و از اقشار مختلف اجتماعی گردآمده و امکان برخورد اینان از طبقات و اقشار مختلف فراهم می‌شود. امکانی که در محیط‌های خارج از دانشگاه نادر و در این ابعاد بهم‌پیوسته بسیار سخت فراهم می‌شود.



در کشوری مثل ایران با وجود دستگاه سرکوب و خفقان حاکم، یکی از تنها امکاناتی که توده‌های جوان از طبقات و اقشار مختلف را به هم نزدیک و آشنا می‌سازد، دانشگاه است. عمدتاً تا زمان حضور در دانشگاه، فضای برخورد نظری و شنیدن ایده‌هایی غیر از ایده‌های رایج وجود ندارد و این امکان ارتباط گسترده، این ابعاد مکانی و جمعیتی فضایی را به وجود می‌آورد که امکان متشکل شدن و نمایندگی کردن خواست اجتماعی را میسر می‌سازد. در پرتو همین امکان و تحقق آن است که خواست‌های صنفی دانشجویان به سرعت تبدیل به مطالبات سیاسی در ابعاد خرد و کلان اجتماعی می‌شود. در ایران موضوع دیگر مساله‌ی جنسیتی است و این که تقریباً اولین مکانی

جنبش کارگری» یا در بهترین حالت «متحد جنبش کارگری» قلمداد می‌کند! و تلاش دارد که مبارزات دانشجویان را یا در چارچوبه‌ی «مبارزات صنفی» صرف جای دهد یا این که هر نوع رادیکالیسمی در مبارزات دانشجویان را به صف کشیدن دانشجویان پشت جنبش کارگری منتسب کنند. اما با یک نگاه علمی به موضوع و با بررسی ریشه‌های مادی قضیه باید گفت که تحلیل این گرایش‌ها از جنبش دانشجویی نادرست است. باید اذعان کرد که این گرایش‌ها، نیروی نهفته در این جنبش را ندیده و خود را از تعامل صحیح با آن محروم می‌کنند.

در دور قبل از این افت، ما شاهد این بودیم که موج مبارزات مردم به نحوی بود که جنبش دانشجویی هم با آن همراه بود و با شورش مردم، دانشگاه هم تبدیل به تریبون مردم می شد. طبقات و گرایشات مختلف هم، تریبون خود را داشتند. با افت مبارزات مردم، جنبش دانشجویی هم افت کرد. در این مورد دو فاکتور مهم و عمده است:

- اولی فاکتور سرکوب رژیم است که کماکان هم به اشکال مختلف ادامه دارد. این تحلیل درست است که رژیم از جنبش دانشجویی می ترسد! ممکن است خیلی ها به این موضوع باور نداشته باشند و یا ناآگاهانه از آن استفاده کنند اما چرایی ترس رژیم، بر اساس خصلت های ویژه ای این جنبش است که در بالا برشمردیم. بنابراین رژیم چه در دوران انقلاب، و چه بعد از انقلاب تا به امروز یک دم دست از سرکوب، پاکسازی و حمله به دانشگاه برنداشته و با طرح های رنگارنگی مثل آپارتاید جنسی، ممنوعیت های مختلف، ستاره دار کردن و ... این سیاست را عملی کرده است.

مثلاً آپارتاید جنسی در دانشگاه ها، یکی از اصلی ترین ابزارهای سرکوب رژیم بود که اهدافی بالاتر از فضای دانشگاه داشت و هدف اصلی اش ارباب کل جامعه بود. نیروی انفجاری دختران دانشجو و موج به راه افتاده ای که جامعه را دگرگون می کرد باید از ریشه سوزانده می شد و روحیه ی شکست دامن زده می شد و به کل جامعه پیام سرکوب اعلان می شد! نیروی زنان و دختران جوان و عاصی باید مهار می شد و این شدت از آپارتاید جنسی به این دلیل است.

- دومین فاکتور مساله ای توهم به رهبری سبز و توهم به رفرمیسم در میان جوانان است. وقتی این توهم در پی مبارزات خیابانی مردم درهم شکست و نتیجه ی آن را روشن شد، مردم در خود فرو رفتند. به نوعی باید گفت که جامعه دمولا ریزه شد. این دمولا ریزه شدن هم مسئولیتش با رهبری سبز بود که سازشکار و بخشی از همین ساختار بود و هم مسئولیتش با خود توده ها بود که به طور خودبه خودی پشت این آلترناتیو صف کشیدند. این موقعیت عوارض خودش را داشت و شرایط امروز را برای مردم فراهم آورد. بقول لنین؛ بورژوازی نقشه مند عمل می کند، اما در میان توده ها نیز تمایل به زیر بال و پر رفتن بورژوازی هست (نقل به مضمون). آری، توده ها به دنبال راه کوتاه و رسیدن به نتیجه در کوتاه مدت و کم خطر هستند.

- فاکتور سوم ضعف نیروهای انقلابی و چپ است: در سال ۸۶ و بعد از چند سال مبارزات خوب در دانشگاه ها و بخشاً در خارج از دانشگاه، شکستی حادث شد که هیچ گاه از سوی فعالین مستقیم آن جمع بندی نشد و بواقع رها گشت. دانشجویان و جوانان فعال چپ در دوران خیزش ۸۸ در موقعیت خیلی ضعیفی بودند. با شکستی روبه رو شده و بدون جمع بندی از آن با یک خیزش توده ای مواجه شده بودند. البته این ضعف فقط تشکیلاتی نبود، خیلی از فعالین سابق دانشگاه اهمیت به دخالت در این جنبش نمی دادند. اکثریت آن ها که از رهبری سبز دنباله روی کردند و بخشی نیز با بیان اینکه این جنبش کارگری نیست، دخالت گری سیاسی نکردند که نتیجه ی عملی هر دو یکی شد. یعنی ابتکار عمل به دست نیروهای دیگر افتاد. البته اندک نیروهایی نیز بودند تلاش کردند با تمام محدودیت ها خط روشنی وسط بگذارند که دستاورد خوبی هم داشتند که تاثیر خود را - هر چند بسیار محدود - در جنبش گذاشت.

در پی بررسی این فاکتورها بلافاصله تصور موقتی بودن این افت به ذهن مان خطور می کند و باید پرسید؛ چرا این افت موقتی است و باید برای موج بعدی آماده شویم؟ چرا جمع بندی از تجارب قبلی برای موج بعدی و پیش رومهم و ضروری است؟

است که دختران و پسران جوان امکان برخورد نزدیک با یکدیگر را دارند و برای بسیاری از دانشجویان، جرقه ی آشنایی با تفاوت در ستم و سرکوبی که بر زنان جامعه می رود برای اولین در دانشگاه زده می شود.

این خصلت جنبش دانشجویی، موقعیتی دوگانه را برایش به وجود می آورد که از یک طرف نیازهای اصلی مبارزه ی طبقاتی را پاسخ می دهد و از سوی تحت سرکوب دستگاه سیاسی-ایدئولوژیک و در کشوری مثل ایران دستگاه نظامی سیستم حاکم قرار می گیرد! اما باید توجه کرد که سیستم حاکم نیز برای تامین کادرهای آموزش دیده ی خود، نیاز به مراکز با تجمع دانشجویان و جوانان دارد. با تمام تلاشی که سرمایه داری نئولیبرال در پراکندن مکانی تحصیل و اسکان دانشجویان کردند اما کماکان نیاز به کلکتیوهای انسانی برای سرمایه داری به شدت وجود دارد.

نسبت این جنبش با جنبش کمونیستی:

دانشگاه بنا به خصلت سیاسی خود، از دیرباز محل، آشنایی، فعالیت و تربیت بسیاری از کادرهای جنبش کمونیستی و جنبش های آزادی خواهانه بوده و جوشش دانش و تقابل اذهان روشن با ساختارهای حاکم بر جامعه، دانشجویان بسیاری را به انتخاب راه مبارزه می کشاند. در سطح بین المللی نیز این جنبش پایگاه جذب و تربیت نیرو برای سازمان ها و احزاب کمونیستی بوده و کماکان نیز هست. همان طور که در بالا گفتیم؛ گرایش غالب - چه در جنبش کمونیستی ایران و چه در جنبش بین المللی کمونیستی - کم بها دادن به جنبش دانشجویی به عنوان جنبشی مستقل است. جنبشی که دینامیسم های حاکم بر آن امکانات و ارائه ی نقش های خاص را به آن داده و پتانسیل واقعی آن بسیار فراتر و قوی تر از آن است که «پشت جبهه ی جنبش کارگری یا متحد آن» قلمداد شود. این جنبش مختصات مشخصی دارد: اولاً با جوانان از طبقات، اقشار، ملیت ها و جنسیت های مختلف سر و کار دارد. دوماً جوانان در محیط دانشگاه چشمان شان باز شده و بسیاری از حقایق بزرگ دنیا در برابرشان قد علم می کنند. جوانان با دانش و آگاهی سر و کار دارند و این یعنی شناخت. سوماً جوانان بر بستر ساده ترین مسائل تا پیچیده ترین تضادها، با سازمان دهی و تشکل آشنا شده و با صف آراییی نیروها در برابر هم مواجه می شوند. این صف آراییی همیشه آگاهانه نیست و موارد بسیاری خودبه خودی رخ می دهد.

تاریخاً نیز احزاب و سازمان های انقلابی و کمونیستی با تکیه بر همین مختصات و پتانسیل توانسته اند به میان اقشار گوناگون و مناطق دور از مرکز نفوذ کرده و ایده های انقلابی را به میان مردم ببرند. در مقابل، کم بها دادن به نقش سیاسی و پتانسیل های این جنبش نیز منجر به ناتمام ماندن مبارزه ی رادیکال دانشجویان و ندیدن کارایی این جنبش در پیش برد مبارزه ی انقلابی و نقش ویژه ی تبلیغی - ترویجی آن در مبارزه ی طبقاتی خواهد شد.

شرایط عینی مشخص امروز جنبش دانشجویی:

نکته ی قابل ذکر در این بحث این است که امروزه ما با افت شدید مبارزات دانشجویان مواجهیم. پرسش کلیدی این است که چرا با چنین افتی روبرو شدیم و دلایل این افت چیست؟ و چرا باید این موضوع را علمی بررسی کرد؟ افت مبارزات را از زوایای مختلف می توان بررسی کرد؛ از زاویه ی مبارزات قبل از خیزش ۸۸، مبارزات بعد از انتخابات ۸۸، سرکوب گسترده ی بعد از آن و ... و از زاویه ی نیروهای چپ که دچار پاسیفیسم شده بودند و ... اما از هر زاویه ای که برخورد کنیم سه فاکتور عمده و مهم را باید در نظر بگیریم:

رادیکال

رادیکال «ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران» خود را صدای بی‌صدایان جامعه‌ی ایران می‌داند، صدای کارگران و زحمت‌کشان، کودکان کار و شکنجه‌شدگان، زنان و هم‌جنس‌گرایان، روشن‌فکران و هنرمندان «غیر خودی»، صدای ملل تحت ستم و خلق‌های سراسر ایران. **رادیکال** افق و دیدی انترناسیونالیستی دارد و بر آن است تا به دور از هرگونه ملیت‌گرایی و نژادپرستی به انعکاس دردها و زخم‌ها و امیدها و شورهای اردوی جهانی کار و زحمت بپردازد.

رادیکال صدایی است هرچند کوچک اما مصمم برای افشای دشمنان مردم، برای افشای ارتجاع و امپریالیسم، برای نقد بی‌محابای جهل و خرافه و به تصویر کشیدن و فریادکردن همه پلشتی‌ها و تیرگی‌های جامعه‌ی طبقاتی و افشا و نقد «بی‌رحمانه‌ی» موعظه‌گران، مدافعین و حامیان صغیر و کبیر این توحش و بربریت ضد بشری!!

رادیکال اما رهایی را در آگاهی و مبارزه‌ی آگاهانه و آشتی‌ناپذیر ستم‌کشان و تحقیرشدگان می‌بیند و به همین دلیل می‌کوشد تا به تریبون اندیشمندان و جوانان انقلابی و آزاداندیش جنبش کمونیستی ایران تبدیل شود. تاریخ‌چهی جنبش بین‌المللی کمونیستی به وضوح نشان داده است که پیش‌برد این علم‌رهای بی‌بخش و درک عمیق مبارزه‌ی طبقاتی و تضادهای آن جز با بحث‌های انتقادی و پلمیک به قصد فهم و کشف افق‌های نوین مبارزه‌ی رهایی ممکن و میسر نیست، بر این اساس صفحات **رادیکال** مشتاقانه پذیرای نقدها، گفت‌گوها، نقطه‌نظرات و مجادلات تئوریک و سیاسی اهالی فکر و اندیشه و هنر و دانش است. ●

www.shorajevanan.wordpress.com

Email: iranianfederation@gmail.com

در پاسخ باید با دامنهی دید گسترده‌ای به موضوع افت و اتمام آن بنگریم. موقتی بودن افت هم دلایل عمومی دارد و هم دلایل خاص.

- دلایل عمومی از این قرار است که: جامعه‌ی ایران در موقعیتی بحرانی قرار دارد. ما با یک جامعه‌ی سیاسی مواجهیم که هر آن ممکن است منفجر شود. شرایط حاد سیاسی بین‌المللی مثل تحریم، خطر حمله‌ی نظامی و ... محرک‌های بزرگی هستند. از سوئی دعواهای درونی هیات حاکمه نیز با نزدیک شدن انتخابات حادتر شده است. تمام این موارد، پایه‌ی موقتی بودن شرایط فعلی است. جامعه علیرغم سکوت تلخ، بسیار ملتهب است.

- دلایل خاص چه هستند: هیچ جنبش و مبارزه‌ی توده‌ای از قبل خیر نمی‌کند و به‌خاطر این موقعیت انفجاری، فشارها و سرکوب‌های داخلی و ... اوضاع حاد بین‌المللی و ... هر مقاومتی می‌تواند جرقه‌ی یک خیزش بزرگ توده‌ای را بزند. مثال‌های تاریخی زیادی را در مورد ایران می‌توان مثال زد. مثلاً همین آپارتاید جنسی می‌تواند به ضد خودش تبدیل شود. موج مبارزات جهان عرب نیز می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی زیادی بر جوانان بگذارد. رادیکالیسم و ادامه‌ی مبارزه درس‌های خوب بهار عربی است و عدم حضور آلترناتیوهای انقلابی و له شدن مردم میان قطب‌های ارتجاعی نیز درس‌های منفی این مبارزات خواهند بود.

در این شرایط حرف ما این است که آن‌چه در شرایط فعلی مهم و ضروری است؛ وجود یک قطب انقلابی، هرچند کوچک و ضعیف است. این قطب هرچند کوچک و ضعیف باید بتواند «نه به این و نه به آن» را برای مردم توضیح دهد. باید بتواند ماهیت ارتجاعی و سازشکار کلیت این نظام و رژیم را در کنار ماهیت استثمارگر امپریالیست‌ها برملا کند و راه دیگری وسط بگذارد. اما براستی چه کار باید کرد؟ آیا باید انتظار کشید؟ اگر تدارک انقلابی نباشد، مبارزات توده‌ای یا به هرز می‌رود یا نیروهای بورژوازی آن را کانالیزه می‌کنند.

شاید آخرین سؤال برای جوانان این باشد که تدارک انقلابی یعنی چه؟ باید با انرژی پاسخ داد که همه‌ی ما در شرایطی هستیم که افت را می‌بینیم ولی عده‌ی قلیلی هستند که در پس این افت یک خیز را هم می‌بینند که در حال اعتلا است. این را باید به رخ پاسیفوها کشید. این روحیه‌ای بود که در اواخر خیزش ۸۸ هم در میان جوانان بود که وقتی از همه‌ی راه‌ها مانده و رانده شدند به‌دنبال آلترناتیو دیگری بودند که متأسفانه دوام محدودی داشت. در دوره‌های افت کار عنصر آگاه، بردن جمع‌بندی‌ها به میان مردم و کل جنبش است، باید بتوانند شکنندگی شرایط افت را توضیح دهند و موقعیت را برای خیز بعدی مهیا کنند. این موضوع خیلی مهم است که از تجربیات تشکیلاتی جوانان در این سال‌ها جمع‌بندی همه‌جانبه و عمیقی صورت گیرد و در اختیار جوانان و دانشجویان امروز قرار گیرد. چیز ترسناک این‌ست که نسل جدید در دانشگاه تنها بماند و سناریوی رژیم دوباره بر این نسل هم تکرار شود. عدم انتقال تجارب و شکاف نسل‌ها نباید تکرار شود و نباید به این امر اجازه‌ی تحقق داد. هسته‌هایی که در هر جا شکل می‌گیرند و هر نوع فعالیت را آغاز می‌کنند، باید این موضوع را در دستور کار خود قرار دهند. کاری که مثلاً ما در شورای دانشجویان و جوانان چپ در پی انجام آن بودیم و هستیم. ●

رابطه جنبش دانشجویی و جنبش کارگری، بررسی یک دیدگاه عام

ارژنگ نورایی

توضیح: در روز دوم دی ماه ۱۳۹۱ - ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ جلسه پالتاکی با عنوان « چه بلند پرواز باید کرد » از سوی شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران و به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو و با موضوع بحث و گفتگو پیرامون گذشته و آینده جنبش دانشجویی ایران برگزار شد که طی آن دو نفر از اعضای شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران و دو نفر از فعالین سابق جنبش دانشجویی نقطه نظرات خود را مطرح کرده و حول آن‌ها با دیگر شرکت کننده‌گان در این جلسه به بحث و گفتگو پرداختند. این مقاله چکیده‌ی بحثهای رفیق ارژنگ نورایی در آن جلسه است که با احتساب سوال‌های شرکت کننده‌گان از ایشان به صورت یک نوشته درآمده است.

و فضای مبارزاتی آن را به تربیونی جهت طرح مطالبات و سیه‌روزی‌ها و مشکلات کارگران بدل سازد. اکونومیست‌ها معتقد بودند که میزان چپ و رادیکال بودن جنبش دانشجویی و مبارزات دانشجویان را با میزان حمایت آن‌ها از جنبش کارگری باید اندازه گرفت. به اعتقاد ایشان جنبش کارگری به دلیل حضور کارگران در آن و به دلیل جایگاه این طبقه در سازمان تولید اجتماعی، جنبش و طبقه‌ای است ذاتاً رادیکال و انقلابی و سوسیالیستی و با ضمیمه کردن هر فرد و جریان و حرکتی به‌ویژه دو جنبش پرتوان در سطح جامعه‌ی ایران یعنی جنبش دانشجویی و جنبش زنان، به جنبش کارگری و تبدیل کردن آن‌ها به تربیون خواسته‌ها و مبارزات روزمره‌ی کارگران می‌توان ماهیتی رادیکال و خصلتی سوسیالیستی و انقلابی به این جنبش‌ها بخشید. یک گرایش اکونومیستی دیگر که ظاهراً نمی‌توانست نافی رادیکالیسم و رزمندگی جنبش دانشجویی و نقش همیشه پیشگام این جنبش در تاریخ مبارزات مردم ایران بشود، مساله را دور زده و معتقد بود از آنجا که دانشجویان هم پس از فارغ التحصیل شدن به ارتش ذخیره بی‌کاران می‌پیوندند پس جزء طبقه کارگر هستند و بنا بر این جنبش دانشجویی و مبارزات آن هم جزئی از جنبش کارگری است. در مقابل تمام این استدلال‌ات و تشبثات اکونومیستی باید گفت طبق مشی کمونیستی و لنینی نه طبقه‌ی کارگر و نه هیچ جریان و طبقه‌ی دیگری بنا به جایگاه‌اش در نظام تولیدی جامعه، ذاتاً و بالفعل انقلابی و رادیکال نیست و سمتگیری رادیکال و انقلابی هر جنبش و مبارزه‌ی را خط سیاسی و افق مبارزاتی‌ای که رهبران و پیشگامان آن جنبش و آن حرکت پیش رویش قرار می‌دهند تعیین و تبیین می‌کند. شاخص این مساله در مورد طبقه‌ی کارگر همانا گسست از آگاهی خود به خودی و گذار به آگاهی علمی کمونیستی است. از سوی دیگر هر جنبش اجتماعی‌ای پویایی و مکانیزم‌ها و حرکت مستقل خود را دارد و از جبهه‌های منحصر به فرد و زاویه‌های خودویژه، کلیت نظام و ساختار طبقاتی و ضدانسانی حاکم را به چالش می‌کشد. جنبش‌های گوناگون اجتماعی اگرچه در مبارزه با کلیت سیستم و وضعیت موجود با یکدیگر همپوشانی و وحدت استراتژی دارند اما هر کدام جبهه‌های مستقل نبرد هستند و نباید یکی را به پشت جبهه‌ی دیگری تبدیل کرد و باید حیات مستقل، سوخت و ساز درونی و خودویژه‌گی‌های هر کدام از این جنبش‌ها به رسمیت شناخته شود. مساله این است که کمونیست‌ها چگونه پرچم سیاسی و طبقاتی خود را پیشاپیش هر کدام از این جنبش‌ها برمی‌افزاند تا این محورهای گوناگون نبرد را به یک جبهه واحد و سراسری جهت سرنگونی کل سیستم موجود و برساختن جهان نوین و بنیاداً متفاوت و مترقی‌ای تبدیل کنند. با این چشم‌انداز، جنبش دانشجویی از تمامی مبارزات

موضوع این بحث می‌کوشد درآمد و مدخلی باشد برای بررسی و جمع‌بندی از تجربه‌ی چپ دانشجویی دهه‌ی ۸۰. درآمدی که اساساً رو به آینده دارد و بر آن است تا در مسیر احیاء جنبش چپ دانشجویی و انقلابی ایران گام بردارد. دو پرسش مهم و حیاتی پیش روی تمام فعالین دانشجویی به‌ویژه فعالین چپ دانشجویی سابق قرار دارد؛

۱ - چرا جنبش دانشجویی ایران در وضعیت فعلی دچار افول و خمودگی شده است و به رغم تشدید بحران‌های اجتماعی و هر چه حادث‌تر شدن تضادهای سیاسی رژیم جمهوری اسلامی عملاً شاهد تحركات رادیکال و رزمنده‌ی جنبش دانشجویی نیستیم؟

۲ - چرا جنبش کمونیستی و چپ ایران نتوانست از فرصت و امکان ایجاد شده در دهه‌ی ۸۰ یعنی عروج دوباره‌ی جنبش چپ دانشجویی به قدر کفایت در جهت افق طبقاتی و سیاسی خود و در جهت تبلیغ و ترویج بیشتر و سازماندهی مضاعف توده‌ی دانشجویان استفاده کافی بکند؟ آنچنان که در ۱۶ آذر ۸۸ که یکی از سیاسی‌ترین ۱۶ آذرهای تاریخ معاصر ایران بود و جنبش دانشجویی با جنبش توده‌ای مردم در خیابان پیوند خورد، چپ دانشجویی و پرچم سرخ‌اش عملاً در صحنه غایب بود.

پاسخ به این دو پرسش اساسی البته کاری است بس دشوار و بسته به یک جمع‌بندی همه جانبه از تجربه‌ی چپ دانشجویی دهه‌ی ۸۰ ایران دارد که به یقین پروسه‌ای است جمعی و نیازمند مشارکت تمامی فعالین سابق و فعلی چپ دانشجویی است و احتمالاً فرآیندی است که در اثر گذشت زمان تکامل یافته و دقیق‌تر می‌شود. در این بحث می‌کوشیم به سهم خود و به قدر زمان و امکان محدودی که در این جلسه در اختیار داریم از یک زاویه‌ی مشخص عمدتاً به پرسش دوم بپردازیم.

برای ورود به بحث باید گفت که جنبش دانشجویی محل انعکاس گرایشات طبقاتی گوناگون و به تبع آن خطوط و گرایشات گوناگون سیاسی است و دسته‌بندی‌های سیاسی و خط و مشی‌های درون جنبش چپ و کمونیستی ایران، درون جنبش دانشجویی هم بازتاب می‌یافت و نمایندگان فکری و سیاسی خود را داشت. گرایش عمده و غالب در جنبش چپ دانشجویی دهه‌ی ۸۰ ایران به تبع جنبش چپ و کمونیستی ایران، اکونومیسم و کارگریسم بود و هرگونه نقد و بررسی از پراتیک و تئوری چپ دانشجویی آن دهه بدون جمع‌بندی از گرایش فکری و سیاسی غالب بر آن جنبش ممکن نیست.

این اکونومیسم درون جنبش دانشجویی خود را در هیئت شعار « جنبش دانشجویی، متحد جنبش کارگری » نشان می‌داد اما در عمل سعی داشت جنبش دانشجویی را به پشت جبهه جنبش کارگری تبدیل کند و دانشگاه



این طبقه نه از منظر منافع محدود و کوتاه مدت بخش‌ها یا اقشار خاصی از این طبقه بلکه از چشم‌انداز منافع بلندمدت پرولتاریای بین‌المللی که همان انقلاب و کمونیسم است می‌باشد.

از زاویه‌ی مورد بحث ما به نظر می‌رسد خطای عمده‌ی سیاسی و خطی چپ دانشجویی دهه‌ی ۸۰ فقط مشکل نوع نگاه به رابطه‌ی جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و گرایش و برداشت اکونومیستی از آن است، اما فراتر از این انحراف خطی، یک مساله‌ی کلان‌تر و یک سطح وسیع‌تر بحث وجود داشت و آن مساله‌ی نگاه به جنبش‌های اجتماعی است. طبق این گرایش؛ جنبش‌های اجتماعی و مقاومت‌های توده‌ای مردم در ابعاد و محورهای مختلف، اصل و سقف استراتژی سیاسی انقلاب فرض می‌شدند و گویی با گسترش هرچه بیشتر این جنبش‌ها و هرچه توده‌ای‌تر شدن آن‌ها مساله‌ی اساسی یعنی چگونگی کسب قدرت سیاسی و تضاد کلیدی رهبری انقلاب و رهبری جامعه حل می‌شود. این گرایش تقریباً در تمام دهه‌ی ۸۰ بر بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و جریان‌های چپ و کمونیست ایران به شکلی حاکم بود و عملکرد و پراتیک جنبش کمونیستی و جنبش چپ را به حوزه‌ی تحرک و کنش جنبش‌های اجتماعی مانند کارگران، زنان، دانشجویان، ملل تحت ستم و ... فرو می‌کاست. ما شکل افراطی اعتقاد به این خط و شکل به نهایت بالفعل شده‌ی این جنبش‌ها را در امید به خیزش‌های چند ساله‌ی اخیر از ایران تا جهان عرب و یونان و اسپانیا و جنبش و اشغال و غیره را دیده و تجربه کرده‌ایم که از قضا تجربه‌ی عملی همه‌ی آن‌ها اثبات کرد که با اتکا صرف به این جنبش‌ها و پتانسیل خود به خودی آن‌ها ولو در ابعاد توده‌ای میلیونی و در اشکال ستیزنده و حتی قهرآمیز آن و در فقدان یک چهارچوب روشن سیاسی و استراتژیک جهت کسب قدرت سیاسی و منهدم کردن سیستم

عادلانه و حق‌طلبانه و ضد رژیم اسلامی و ساختار و وضعیت موجود از جمله جنبش کارگری حمایت می‌کند، اما پرسش این است که این حمایت کردن‌ها و این دخالت‌های جنبش دانشجویی اساساً در خدمت به چه هدفی است و با چه خط و مشی و سیاستی به پیش برده می‌شود؟ آیا باید در مسیر انعکاس اخبار مبارزات و دستگیرشده‌گان جنبش کارگری و بازتاب مشکلات و تیره‌روزی‌های ایشان باشد و یا در جهت تبلیغ و ترویج اندیشه‌ها و افکار کمونیستی [و نه اکونومیستی] و سازماندهی حول آن؟

در رابطه با وظایف اصلی جنبش دانشجویی در قبال جنبش کارگری و طبقه‌ی کارگر، طبق یکی مشی لنینیستی باید گفت که طبقه‌ی کارگر برای انقلاب کردن و برای ساختن یک جامعه و جهان متفاوت نیاز به علم انقلاب و تئوری انقلابی دارد. برای بردن این علم و این تئوری به درون طبقه‌ی کارگر و مبارزات وی نیاز به روشنفکران کمونیست و مسلط به علم و تئوری کمونیسم است. این روشنفکران کمونیست از میان هر قشر و طبقه‌ای از جمله خود طبقه‌ی کارگر می‌توانند بر بیایند، اما نقش دانشگاه و جنبش دانشجویی در برآمدن، تربیت و اعتلای این روشنفکران و مبارزان کمونیست بسی مهم و حیاتی است. این پیوند ارگانیک میان دانشگاه و جنبش کمونیستی، در تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی اخیر در ایران بسیار عاجل و ضروری بوده است و من بعد نیز چنین خواهد بود. جنبش دانشجویی از مبارزات روزمره و عادلانه‌ی کارگران حمایت می‌کند، از مبارزات و تجارب این طبقه می‌آموزد، به داخل مبارزات ایشان رفته و تمامی تجارب و امکانات مادی، سیاسی، تئوریک، لجستیکی، تبلیغاتی و تشکیلاتی خود را بر مبنای سیاسی انقلابی و کمونیستی و جهت گسترش و همزونی خط و آگاهی کمونیستی در اختیار این طبقه قرار می‌دهد. حمایت جنبش چپ دانشجویی از طبقه‌ی کارگر و دخالت‌گری‌اش در مبارزات

دولتی نظم سابق و در هم شکستن ارتش به عنوان ستون فقرات حافظ نظم کهن، هرگز و هرگز منافع واقعی و بلند مدت مردم و پرولتاریا و زحمت‌کشان متحقق نخواهد شد. مساله نادیده گرفتن جنبش‌های توده‌ای اجتماعی و عینیت غیرقابل کتمان آن‌ها نیست بلکه از زاویه‌ی انقلاب و کمونیسم و از زاویه‌ی وظایف احزاب و نیروهای کمونیست و انقلابی، مساله گسستی است که به ضرورت هر انقلابی پاسخ می‌دهد؛ اینکه چگونه می‌توان قدرت سیاسی را به دست آورد و انقلاب و جامعه را رهبری کرد. جنبش‌های اجتماعی اگر قرار است در سطح مطالبات کوتاه مدت و رفرمیستی باقی نمانند باید به جنبشی سیاسی تبدیل شده و در مسیر کسب قدرت سیاسی به انقلابی تمام عیار تبدیل شوند. به عبارت دیگر آیا باید انقلاب و دورنمای حیاتی آن یعنی کسب قدرت سیاسی را با طول موج جنبش‌های توده‌ای تنظیم کرد و سازمان داد و یا برعکس جنبش‌های اجتماعی را بر بستر انقلاب و افق کسب قدرت سیاسی کانالیزه کرد؟ تردیدی نیست که وظیفه‌ی اصلی فعالین چپ و کمونیست درون جنبش دانشجویی حل مساله‌ی کسب قدرت سیاسی نیست، این وظیفه‌ی احزابی است که ممکن است دانشجویان کمونیست عضو آن‌ها باشند، بلکه مساله این است که دامنه و سقف جنبش‌ها کجاست و آیا فعالین کمونیست درون جنبش‌های گوناگون از جمله جنبش دانشجویی می‌کوشند این جبهه‌های نبرد را در مسیر واحد انقلاب و کسب قدرت سیاسی رهنمون بشوند یا در همان سقف در خود و محدود آن‌ها باقی می‌مانند؟ محورهای مبارزاتی جنبش دانشجویی بسیار متنوع و متکثرند و از مسائل صنفی و آموزشی و امکانات رفاهی دانشجویی تا مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داخل دانشگاه و کل جامعه را شامل می‌شود اما جهت‌گیری جنبش چپ دانشجویی در برخورد با این رویدادها از زاویه و چشم‌انداز کلان کمونیستی و انقلابی است و نه مسائل و تضادهای درونی و ابعاد و طول موج این جنبش و آن جنبش.

در مورد وظایف اصلی جنبش چپ دانشجویی و نقش و جایگاه آن در مبارزه‌ی انقلابی باید گفت هر فعال کمونیست و انقلابی‌ای باید بکوشد افق ضرورت کسب قدرت سیاسی و دورنمای انقلاب اجتماعی را با جنبش‌های توده‌ای پیوند بزند و سطح نگاه و سقف خواسته‌ها و ایدئولوژی و سازماندهی این جنبش‌ها را طبق چهارچوبه‌ی این ضرورت کلان بالا کشیده و ارتقا بدهد. وظیفه‌ی اصلی جنبش چپ دانشجویی، بسیج و سازماندهی توده‌ی دانشجویان حول سیاستی انقلابی و کمونیستی و برافراشتن پرچم کمونیسم و انقلاب، پیشاپیش مبارزات دانشجویان است. دانشجویان کمونیست و انقلابی این وظیفه را از طریق ساختن فضای سیاسی و فکری رادیکال و رزمنده در سطح دانشگاه‌ها تحقق می‌بخشند. همچنانکه پیش از این نیز گفته شد، نقش دانشگاه و جنبش دانشجویی در آموزش و تعلیم کادرهای کمونیست و روشنفکران کمونیست جهت پیوند با پرولتاریا و کل جامعه و به قصد انجام انقلاب سوسیالیستی نیز دارای اهمیت دوچندان است.

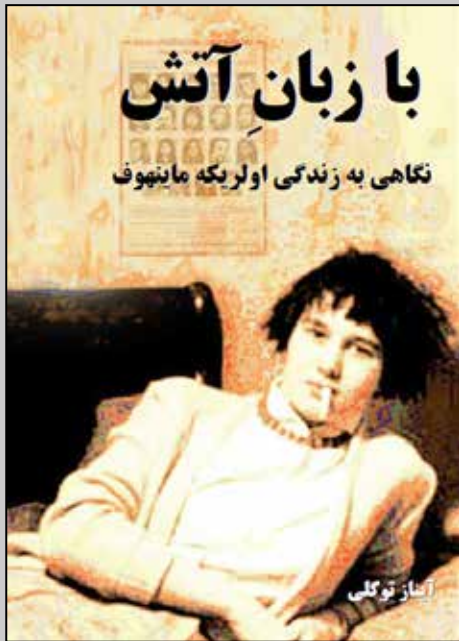
از یک سطح دیگر همچنین باید گفت کمونیسم به مثابه‌ی یک علم و به مثابه‌ی یک جنبش سیاسی و اجتماعی امروزه نیازمند یک احیاء فکری و تئوریک و یک سنتز نوین است تا با اتکا به آن دست به یک نوزایی تمام عیار سیاسی و تشکیلاتی در سطح جامعه بزند و توان لازم جهت پاسخ دادن به تضادهای پیش روی مبارزه‌ی طبقاتی را کسب کند. بدون این سنتز و این نوزایی جدید، جنبش کمونیستی قادر به انجام وظایف اصلی تاریخی‌اش یعنی رهبری مبارزات طبقه‌ی کارگر و مردم در مسیر رهایی و انقلاب نخواهد بود. این نوزایی نیاز به تحرک فکری و ایدئولوژیک جدید و نویی دارد و نقش دانشگاه، دانشجویان و جنبش دانشجویی در این مساله نیز کلیدی و اساسی است.



نشریه‌ی آتش شماره‌ی چهاردهم منتشر شد.

لینک دریافت نشریه :

<http://n-atash.blogspot.com>



کتاب «با زبان آتش» از انتشارات آتش
نگاهی دارد به زندگی اولریکه ماینوف از
زنان کمونیست و انقلابی تاثیرگذار در جنبش

کمونیستی آلمان

لینک دریافت کتاب :

<http://n-atash.blogspot.com/2012/07/normal-0-false-false-false-en-us-x-none.html>

نگاه به جنبش چپ دانشجویی در آذربایجان

نیما پور یعقوب

پس از سرکوب‌های گسترده‌ی دهه‌ی شصت و فضای نصف و نیمه‌ی اصلاحات در دهه‌ی هفتاد، جنبش دانشجویی در آذربایجان نیز اوج جدیدی گرفت. باید در نظر داشت که نمی‌توان اوج و فرود جنبش دانشجویی و جنبش دانشجویی در منطقه‌ی آذربایجان را از اوج و فرود جنبش عمومی مردم ایران برای آزادی و برابری منتزع کرد. بر همین مبنا پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که ابعاد بسیار وسیعی در شهر تبریز داشت - به طوری که دانشجویان آن دوران بعضاً از مفقود شدن بین ۵۰ - ۷۰ دانشجو در آن مقطع دو روزه خبر می‌دهند - جنبش دانشجویی در منطقه‌ی آذربایجان بار دیگر شاهد عروج جریانات رادیکال دانشجویی از یک سمت و قدرت‌گیری جریان هویت طلب - به دلیل بایکوت ۱۸ تیر از طرف رسانه‌های مرکز محور و البته تضاد حل‌ناشده‌ای به نام مساله‌ی ملی - از سوی دیگر بود. در آن دوران نشریاتی در دانشگاه‌های آذربایجان منتشر شده و چندین تظاهرات دانشجویی حتی با شعار مرگ بر بورژوا، تحصن و اعتصاب غذای دانشجویان در سال ۸۷ و به طور کلی رشد جریانی که می‌توانست در تظاهرات ۱ خرداد ۸۵ مردم تبریز هم راه توده‌ی دانشجویان باشد و در عین حال مواضع خود را حفظ کند و از طرف دیگر هادی غفاری را که با شعار فریب کارانه‌ی «امروز درد آذربایجانی درد نان نیست درد هویت است» وارد دانشگاه شده بود از دانشگاه بیرون براند. جریانی که در اعتراض به دستگیری‌های گسترده‌ی آذر ۸۶ در تهران پا به صحن دانشگاه می‌گذاشت، هم الهه کولایی، محسن آرمین و مصطفی کواکبیان را به زیر تیغ نقد خود می‌برد و هم در مقابل حضور معاون سیاسی وزارت کشور احمدی نژاد تحصن می‌کرد. البته خوب جریان چپ در آذربایجان هم یک دست نبود، طیفی بیش‌تر به فعالیت دانشجویی متمایل بودند و طیفی پس از مدتی با پی‌بردن به ضرورت‌های موجود درصدد ایجاد پیوند ارگانیک با جنبش کارگری برآمدند. در کلیت اما چپ دانشجویی در آذربایجان از چندین سو مورد حمله بود، اول از طرف حکومت و سرکوب روزافزون آن، دوم از طرف اصلاح‌طلبان و بعد هم از طرف جریان ناسیونالیستی موجود در منطقه. سرکوبی که بعد از جنبش مردمی سال ۸۸ به شدت افزایش یافت و این منطقه که به عنوان یکی از مناطق مهم از نظر هر دو طرف به حساب می‌آمد در کانون این سرکوب‌ها قرار گرفت، به طوری که اندک فضایی که در اثر نزاع‌های درون حکومتی به دست می‌آمد با یک‌دست شدن حاکمیت در بالا هم از بین رفت. این‌ها همه بخش مهمی از تجربه‌ی مبارزاتی نسلی از چپ‌ها است که بایستی جمع‌بندی حاصل از آن حداقل به صورت درونی از طرف نیروهای موجود در آن منطقه انجام شده و پایه‌ای برای فعالیت‌های آینده قرار بگیرد. با عطف به این که افول موجود در جنبش دانشجویی چپ منحصر به شهرستان‌ها، مرکز و کلیت ایران نیست بلکه افولی بین‌المللی است، باید جسارت کنیم و وارد پروسه پاسخ‌گویی به سوالات بزرگی بشویم. کمونیسم در یک افول جهانی به سر می‌برد و ما باید بتوانیم تاریخ خودمان را ثبت کنیم. باید بتوانیم بر همه یاس و خستگی و ناامیدی حاصل این سال‌ها غلبه کنیم. باید بیرسیم چه بر سر آرمان انقلاب و راه انقلاب و تجارب گذشته آمده!

با این اوصاف نسل جوان کمونیست‌ها بایستی تحلیل مشخص از شرایط مشخص موجود داشته باشند که مبتنی بر عینیت فعالیت آنان یعنی جامعه‌ی ایران و شرایط جهانی باشد. به طور قطع یکی از مسائلی که بایستی در این تحلیل مورد نظر باشد مساله‌ی ملی در ایران است.

چرا ما هرگز در رسانه‌ها و نوشته‌های رفقا حرفی از آذربایجان و دانشجویان چپ آن نمی‌شنویم؟ این اگر ریشه در شوونیزم نداشته باشد در خوش‌بینانه‌ترین حالت ریشه در درک غیر واقعی از جریانات و تحولات ایران دارد. بی‌اعتنایی به مطالباتی که روی زمین مانده بدون شک این مطالبات را ملعبه‌ی دست رژیم کرده و از طرف دیگر زمینه‌ی رشد جریانات انحرافی را فراهم می‌کند. بسیاری از رفقا از بیخ منکر وجود تضادی به نام مساله‌ی ملی در ایران هستند، برخی فقط خلق کرد را در این زمینه محق می‌دانند و بسیاری نیز که به وجود این تضاد قائل هستند با ارائه‌ی راه‌حل‌های بورژوازی و به اصطلاح دموکراتیک سر و ته قضیه را هم می‌آورند. نمی‌توان با فانتری اکونومیستی «وضعیت اقتصادی طبقه‌ی کارگر را به سمت سوسیالیزم سوق خواهد داد» واقعیت‌ها را پاک کرد، بلکه رفقا واقعیت این است که کمیت قابل توجهی از طبقه‌ی کارگر آذربایجان اکنون دنباله‌روی جریان ناسیونالیستی است و وقعی به تلاش‌های فعالین رادیکال کارگری نمی‌نهد. باید وجود مساله‌ی ملی را قبول کرد و به ضرورت حل آن رسید. وقتی صحبت از حل مساله‌ی ملی می‌شود منظور به رسمیت شناخته شدن حق تعیین سرنوشت ملل تا جدایی کامل است و نه اندکی کم‌تر، بدون به رسمیت شناختن این حق امکان فعالیت عملی در مناطق پیرامونی ایران عملاً از جنبش چپ و جنبش دانشجویی چپ سلب خواهد شد. باید دانست که راه‌حلی غیر از راه‌حل رادیکال و در واقع راه‌حلی که کمونیست‌ها پیشنهاد می‌دهند فراروی این تضاد نیست. برای بورژوازی ایران هم‌واره پس از انقلاب کارگری، احقاق حق تعیین سرنوشت ملل وحشتناک‌ترین چیز بوده. بورژوازی ایران در همه حال تمامیت ارضی را به عنوان ناموس عقیدتی خود قلمداد کرده و سعی در حفظ آن داشته. به طور نمونه می‌توانید به موضع‌گیری‌های هفته‌ی پیش در رابطه با «حکومت یک ساله‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» نظری بیندازید. راستی چرا هنوز هم پیشه‌وری، صمد بهرنگی، علیرضا نابدل با تمام تفاوت‌هایشان در حافظه‌ی تاریخی مردم آذربایجان مانده‌اند؟ چرا هنوز هم افراد مسن از آن یک سال به عنوان دورانی یگانه یاد می‌کنند و در هر خانه‌ی آذربایجانی یک کتاب از صمد بهرنگی پیدا می‌شود؟ غیر از این که این افراد به طور واقعی تضادهای عینی خود را شناخته و سعی در حل آن‌ها کرده‌اند؟ به‌طور مثال مردمی که با یک فاجعه‌ی وحشتناک به نام خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه روبه‌رو است، حتی برای آن به خیابان می‌ریزد و بها می‌پردازد و از طرفی هم بی‌تفاوتی غیر قابل توجیه جنبش چپ را در این زمینه می‌بیند درصدی هم در ذهن خود برای باور به این جنبش جا باز خواهد کرد؟

از طرفی هم آن روی سکه‌ی فرار از رویارویی با واقعیت‌های جامعه، عدم جدیت در مبارزه و عدم درک ضرورت تصاحب قدرت سیاسی است. دنباله‌روی کور از مبارزات خودبه‌خودی کارگران و تنها تحسین آن‌چه که رخ می‌دهد یعنی اکونومیزم خالص در نهایت به عدم شناخت لازم از جامعه و عدم درک واقعیت‌های موجود که در واقع ماده‌ی مبارزاتی است، راه می‌برد. باید بدانیم که سوسیالیزم در آسمان‌ها نیست، روی زمین است، ماده‌ی آن نیز طبقه‌ی کارگر است، طبقه‌ی کارگری که به دلیل حاکمیت ارتجاعی‌ترین حکومت ممکن طیف گسترده‌ای از حقوق احقاق نشده را در پیش رو دارد که خواهان رسیدن به آن‌هاست. ●

افسانه‌ی چپ شورایی

در آمدی بر تجربه‌ی جریان دانشجویی «چپ شورایی» در سال ۱۳۸۶

عباس شاد

جریان موسوم به «چپ شورایی» یکی از واپسین شکل‌هایی بود که در مقطع پایانی حیات چپ دانشجویی دهه‌ی هشتاد ایران شکل گرفت و در بدو تولد و پیش از رشد و بلوغ و گسترش، در متن شرایط عمومی رو به افول چپ دانشجویی و مهمتر از آن در تناقضات ذاتی و بن‌بست‌های فکری و تشکیلاتی‌اش از هم پاشید. تا آنجا که ما می‌دانیم تا کنون هیچ نقد و بررسی‌ای از عملکرد و پراتیک این جریان در جایی منتشر نشده است و اعضای این جریان نیز هیچ‌گاه جمع‌بندی‌ای از این تجربه و دلایل شکست آن ارائه ندادند. آنچه که بررسی این جریان را در چارچوبه‌ی کلی‌تر بازخوانی جنبش دانشجویی چپ ایران در دهه‌ی هشتاد دارای اهمیت می‌کند همانا گرایش فکری و ایدئولوژیکی است که این تشکل بر مبنای آن شکل گرفت و در جریان خیزش سال ۸۸ ایران و تحولات منطقه و جهان به نوعی موضع‌گیری خاص سیاسی در دنباله‌روی از جناح سبز حاکمیت و موضع بینابینی و مردد نسبت به نیروهای موجود منجر شد.

عمل کرد و پراتیک مبارزاتی

جریان چپ شورایی تقریباً به لحاظ تشکیلاتی و سازمانی هیچ چیز خاص و قابل بررسی و قابل توجهی نداشت و موجودیت آن جز در یک مورد و آن هم در خارج از کشور، در جای دیگری به صورت بیرونی و علنی اعلام نشد. چپ شورایی در تابستان و پاییز سال ۱۳۸۵ از به هم پیوستن تعدادی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، طرفداران کمپین یک میلیون امضاء و علاقه‌مندان محفل مطالعاتی موسوم به «حلقه رخداد» تشکیل شد. وجه تشابه و اشتراک تمام نیروهای تشکیل دهنده‌ی آن؛ مرزبندی با جریان دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب (داب) و ضدیت‌شان با وضعیت موجود بود. این تشکل در دوران فعالیت کوتاه مدت خود جمعاً شش شماره؛ پیش‌شماره‌ی گاهنامه‌ی سرپیچ را به صورت کتابچه و با موضوعاتی چون جمع‌بندی از تجربه‌ی شوروی، المپیک، رسانه، آموزش و پرورش، زندان و انقلاب بهمن ۵۷، همراه با یک ویژه‌نامه در مورد فلسطین منتشر کرد و گاهاً محافل مطالعاتی پراکنده را نیز در میان اعضای خود سازمان می‌داد، اما به لحاظ پراتیک مبارزاتی تقریباً به هیچ فعالیت مشخصی دست نزد و حتی از برگزاری مراسم روز دانشجو همراه با سایر نیروها و جریان‌های چپ و انقلابی دانشجویی در ۱۶ آذر خودداری می‌کرد. تصمیم‌گیرندگان اصلی این جریان در پوشش مخالفت با آکسیون‌نیم از شرکت در هرگونه تجمع یا تظاهرات اعتراضی خودداری می‌کردند و عملاً برای پیوند با سایر جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی هم‌چون جنبش کارگری، جنبش زنان، ملل تحت ستم و ... تلاشی نکردند. این جریان در شرایطی که اکثر اعضای آن دانشجو بودند، در سطح دانشگاه‌ها به فعالیت مشخصی به ویژه از زاویه‌ی کار تشکیلاتی و سازمانی نپرداخت و خود را از نیرو گرفتن از جنبش دانشجویی ایران و تأثیر گذاشتن بر آن محروم کرد. شروع کار چپ شورایی‌ها همزمان شد با ضربه‌ی آذرماه سال ۸۶ به جنبش چپ دانشجویی و دستگیری تعداد زیادی از اعضای

دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب و این مساله به نوعی مهر پایانی بود بر عملکرد سازمانی و تشکیلاتی چپ شورایی. اگر چه هیچ یک از اعضای این تشکل در پاییز آن سال دستگیر نشدند اما تصمیم‌گیرندگان و گردانندگان اصلی این جریان، تشکیلات هنوز شکل نگرفته‌ی خود را با توجیه حفظ شدن از ضربه و تحت فشار قرار نگرفتن منحل کردند و پس از آن نیز هیچ‌گاه برای احیای سازمان تشکیلاتی خود تلاشی نکردند و از این نظر می‌توان گفت چپ شورایی هیچ‌گاه تشکیلات نداشت و نداشت. برخی از نیروهایی که در آغاز کار به ایشان پیوستند، خیلی زود از آن جدا شدند و تعدادی نیز به خارج از کشور رفتند اما بقایای این جریان تا اوایل سال ۸۸ به صورت محافل پراکنده و جمع‌های دوستانه و حتی هسته‌های مطالعاتی و هنری و تفریحی باقی ماندند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بخش عمده‌ای از بقایای چپ شورایی به حمایت از میرحسین موسوی پرداخته و در ستادهای تبلیغاتی وی فعال شدند و در جریان وقایع پس از آن نیز به جریان رفرمیست سبز پیوستند و در توجیه حمایت از موسوی به تبلیغ و ترویج و حتی سازماندهی‌های محدود پرداختند. بنا بر این می‌توان گفت مهمترین پراتیک سیاسی هسته‌ی اصلی جریان چپ شورایی حمایت از میرحسین موسوی و جناح سبز بورژوازی حاکمیت اسلامی بود. تعدادی از اعضای اصلی این گروه در سال ۸۸ دستگیر شده و بعضاً به زندان محکوم شدند و یا به خارج از کشور رفته و عمدتاً از کار سیاسی حرفه‌ای و تشکیلاتی کنار کشیدند و معدودی نیز به فعالیت‌های اینترنتی و نشریاتی پراکنده و نامنظم مشغول شدند.

ایدئولوژی و خط و مشی سیاسی

جریان چپ شورایی در کلیت سازمانی خود دارای ایدئولوژی و خط و مشی مشخصی نبود و طیف گسترده و ناهمگونی از تفکرات سیاسی در آن حضور داشتند. اعضای آن خود را «چپ» - به معنای ضدیت با نظام سرمایه‌داری و ارتجاع حاکم بر ایران و تمامی اشکال ستم و سلطه و بهره‌کشی - می‌نامیدند. طیف وسیعی از طرفداران جریان موسوم به چپ نو، علاقه‌مندان به مکتب فرانکفورت، طرفداران اندیشه‌های آلن باديو و اسلاوی ژیزک، گرایش‌های آنارشیستی، فمینیست‌ها، سوسیال دموکرات‌ها و حتی برخی عناصر مارکسیست-لنینیست در آن حضور داشتند. چپ شورایی دارای چشم‌انداز روشنی برای اتحاد نظر سیاسی و حتی اتحاد عمل نبود و از بدو تأسیس تردیدها و ابهامات مهمی در مسیر ساز و کار تشکیلاتی و سیاسی آن وجود داشت و حتی افق روشنی برای مبارزه و اهداف مبارزاتی این جریان تعریف نشده بود. اهداف کلی این تشکل که در بیانیه‌ی اعلام موجودیت غیر رسمی آن تحت نام «منشور آرمان‌ها» منعکس شده بود بر مبارزه و مرزبندی این جریان با تمامی اشکال ستم و بهره‌کشی و نابرابری و بر جلوگیری از بازتولید چرخه‌های سلطه‌ی انسان بر انسان تأکید کرده بود. جهان آرمانی و جامعه‌ی مورد نظر چپ شورایی‌ها نه از طریق کسب قدرت سیاسی دولتی بلکه با حمایت از جنبش‌های اجتماعی و با سازمان دادن شبکه‌های اجتماعی افقی



طرح جلد دو شماره از پیش‌شماره‌های سر بیج از تولیدات جریان موسوم به چپ شورایی



«رخداد» مورد نظر بادیدو می‌دانستند. مشکل خطوط عمده‌ی حاکم بر چپ شورایی این بود که سودای تغییر جهان، خارج از تضادهای واقعی اجتماعی و تاریخی را داشت. برای ایشان مبارزه نه بر اساس دیالکتیک ضرورت و آزادی و پذیرش ضرورت بیرون از اراده و خواست عنصر ذهنی و بعد تغییر جهان و تبدیل کردن آن به آزادی، بلکه طبق تمایلات فردی و ذهنی آن هم از یک خاستگاه روشنفکری خورده‌بورژوازی و فراطبقاتی بود. تناقضات ذاتی این تفکر و بن‌بست پراتیک آن در تغییر مناسبات واقعی و مادی حاکم بر جهان لاجرم آنان را به حل شدن در وضع موجود و تن دادن به قواعد بازی البته در زمین دشمنان طبقاتی پرولتاریا و زحمت‌کشان و در محدوده‌ی حفظ وضع موجود و جناح‌های گوناگون بورژوازی کشاند، گو اینکه جناح سبز شده‌ی چپ شورایی با تبلیغات کاذب پیرامون ماهیت موسوی و جریان سبز، او و نیرو و برنامه‌ی طبقاتی پشت سرش را در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی می‌دانست. بعدها و در جریان انتخابات سال ۸۸ و پس از آن یک گرایش قوی رفرمیستی مشابه خط حزب توده و سازمان اکثریت در هسته‌ی اصلی این جریان دیده شد که حمایت‌اش از موسوی و جریان سبز را با ماهیت اقتصادی وی توجیه می‌کرد. اینکه «اقتصاد مورد نظر موسوی نهادگرا است و از اقتصاد آزاد و نئولیبرالی مورد نظر احمدی‌نژاد مفیدتر است» [البته آن‌ها نتوانستند حمایت موسوی و کروی از اصل برنامه‌ی نئولیبرالی حذف سوبسیدها را توضیح بدهند]، یا اینکه «همیشه میان جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی تضاد وجود داشته است و ما باید از این تضاد استفاده بکنیم» و توجیهاتی از این دست که به روشنی از خط رفرمیستی و سازش‌کارانه و ضد انقلابی حزب توده و سازمان فداییان اکثریت بر می‌آمد.

بررسی چرایی گردش به راست مدام هسته‌ی اصلی چپ شورایی و دلایل تئوریک و نظری این گرایش از حوصله‌ی این نوشته خارج است، اگر چه ما پیش از این کوشیده‌ایم در نقد اندیشه‌های برخی از وارثان جریان چپ شورایی به این دلایل و این بن‌بست‌ها بپردازیم. (۳)

و شبکه‌ای و به قصد مشارکت حداکثری تمامی مردم در امر تصمیم‌گیری و سیاست تعریف می‌شد. ضدیت با دولت، مخالفت با حزب و تشکیلات هرمی، اجتناب از کسب قدرت سیاسی، مبارزه با پدرسالاری و مردسالاری، عدم اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا، دشمنی با شوینیسیم، راسیسم و هموفوبیا از مهمترین محورهای فکری هسته‌ی اصلی این جریان بود. چپ شورایی‌ها خود را منتقد تجارب انقلاب‌ها و دولت‌های سوسیالیستی قرن بیستم مانند شوروی و چین می‌دانستند و دولت‌های سوسیالیستی این کشورها را نمونه‌ای از انحراف جنبش‌های اصیل مردمی به دست احزاب انحصارطلب و بروکراتیک تعریف می‌کردند و در عوض مدعی بودند که مدل حکومتی و جامعه‌ی مورد نظر آنان در تجربه‌ی کمون پاریس، شوراهای مردمی در ماه‌های اولیه‌ی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و یا در تجارب جنبش‌های اجتماعی معاصر آمریکای لاتین مانند جنبش دهقانان چیاپاس یا بی‌خانمانان آرژانتین یا مادران میدان می و ... اجرا شده است (۱) و دست‌آوردهای عظیم و اصلی را برای ما به یادگار گذاشته‌اند. آنان همچنین خود را به نوعی دنباله‌ی سنت «چپ شورایی» آلمان و هلند در دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی می‌دانستند و عنوان شورایی را نیز از همین جریان به عاریت گرفته بودند. (۲) هسته‌ی اصلی جریان مسلط در چپ شورایی از زاویه‌ی ضدیت با دولت و حزب، به گرایش‌های آنارشیکستی و آنتی دولت نزدیک بود و تمایلش به اندیشه‌های بادیدو و حلقه‌ی رخداد و تز «تغییر جهان بدون کسب قدرت سیاسی» از همین گرایش و همین خط برمی‌خاست. این مساله یکی از مهمترین دلایل مرزبندی این جریان با سایر خطوط انقلابی و کمونیستی دانشجویی مانند داب یا نشریه‌ی بذر یا چپ کارگری و حتی با احزاب انقلابی و کمونیستی موجود در جنبش بود. جالب اینجا است که هسته‌ی فکری اصلی این جریان که برای «پیشگیری از بازتولید چرخه‌های سلطه» حاضر به برگزاری مراسم روز دانشجو با سایر تشکل‌های چپ دانشجویی نبود، در جریان انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی، تمام قد و با توجیهات تئوریک به دفاع از کاندیدهای مورد تأیید رژیم پرداخت و موسوی و این جناح از بورژوازی ایران و رژیم جمهوری اسلامی و جریان سبز را تجلی

ماهیت تشکیلاتی و نظریه ی سازمان

پاشنه‌ی آشیلِ ثنوریِ چپ شورایی به عنوان یک سازمان، در واقع نوع نگاه و نگرش هسته‌ی اصلی آن به مسأله‌ی سازمان و تشکیلات بود. اگر چپ شورایی‌ها مانند پدران ایدئولوژیک‌شان یعنی حلقه‌ی رخداد و فراتر از آن آلن باديو و مکتب فرانکفورت به کار صرفاً نظری مشغول می‌شدند و سودای تشکیلات و سازمان ساختن نمی‌داشتند احتمالاً با مشکل خاصی مواجه نمی‌شدند، اما معضل این بود که آنان می‌خواستند با اسلوب‌های ضدتشکیلاتی و گرایش‌های آنتی‌ارگانیزاسیون، یک تشکیلات جمعی بسازند. هراس از «هیرارشی» یک تشکیلات مرکزیت‌گرا که در سوخت و ساز درونی‌اش «بازتولید کننده‌ی چرخه‌های سلطه» بود آنان را به سمت نوعی از نظم‌گریزی و بی‌دسیسبیلی می‌راند که مانند هر ایده‌ی ضدتشکیلاتی دیگری عملاً به محفل‌گرایی منجر شد. نه تقسیم کار اصولی‌ای در این تشکل انجام شد و نه تجمع نیروها و تخصص‌ها به قصد انجام بهینه‌ی امور صورت گرفت، همه ظاهراً همه کار می‌کردند اما در دقیقه نود هیچ کاری انجام نمی‌شد و مهم‌تر از آن هیچکس مسئولیت امور و پاسخگویی به آن‌ها را بر عهده نمی‌گرفت. این ولنگاری مسئولیت‌ها و شرایط بی‌در و پیکر به جایی رسید که در پیش شماره‌ی اول نشریه‌ی سربچ صاحب‌های جعلی از قول هوشنگ ابتهاج (ه.الف. سایه) به چاپ رسید و دست‌اندرکاران نشریه در شماره چهارم بابت چاپ آن عذرخواهی کردند و شخص مصاحبه‌کننده، تمام متن مصاحبه را زاییده‌ی تخیلات و توهمات خود خواند!!! [سربچ - شماره ۴ صفحه ۱۱۸]

این ساختار آشفته و محفلی البته که در مسأله‌ی مهم هر تشکیلاتی یعنی نوع اداره و رهبری آن نیز بازتاب می‌یافت. چپ شورایی ظاهراً مرکزیت نداشت، رهبری نداشت، تصمیم‌گیری‌های حیاتی و اصلی در سطح خاصی از تشکیلات و در میان یک جمع محدود و مشخص گرفته نمی‌شد و...، اما این فقط ظاهر ماجرا بود و فرمی میان‌تهی. چپ شورایی نیز مانند تمامی تشکل‌هایی که ادعای ساختار شبکه‌ای و بی‌رهبر و غیر هرمی می‌کنند همچون کمپین یک میلیون امضاء یا جنبش سبز و... در واقعیت امر صاحب یک مرکز تصمیم‌گیری اصلی و یک هسته‌ی رهبری کننده بود. هسته‌ای که البته به صورت پنهان و شرمندگی اعمال رهبری و اعمال هژمونی می‌کرد. مثلاً چپ شورایی‌ها هیچگاه برای اعضای‌شان یا برای جنبش توضیح ندادند که موضوعات نشریه در کدام نشست سراسری انتخاب می‌شوند؟ یا برنامه‌ها و مصوبات سابق با صلاح دید چه کسانی لغو و وتو شد؟ چه کسانی تصمیم گرفتند پس از وارد شدن ضربه به داب، فتیله‌ی مبارزه و سازماندهی را پایین بکشند؟ نمایندگان این جریان در نشست تشکل‌های دانشجویی چپ برای مراسم ۱۶ آذر مشترک توسط چه کسانی و با چه معیاری انتخاب شدند؟ دیدارها با شهرستان‌ها چگونه تنظیم می‌شد؟ با پیشنهاد برای عضویت یا استعفاها چگونه برخورد می‌شد؟ چپ شورایی چه زمانی منحل شد و آیا تمامی اعضای آن خواهان انحلال بودند یا فقط تعدادی؟ و سوالاتی از این قبیل که عمدتاً در هرج و مرج ذاتی چنین تشکل‌هایی بی‌جواب و بی‌مسئول می‌مانند. در عمل محفلی از اعضای اولیه‌ی این جریان که عمدتاً ساکن تهران نیز بودند، به صورت ناگهانی و آن هم در نشست‌های غیر رسمی و خصوصی‌شان چشم‌اندازهای اصلی تشکیلات و تصمیمات کلان را اتخاذ کرده و در پاسخ به انتقادات و اعتراضات نیز درخواست همدلی کرده و شرایط نا به سامان تشکیلاتی [که خط و نگاه خودشان مسبب اصلی آن بود] را مطرح می‌کردند. مشکل عمده‌ی این جریان در برخورد به مسأله‌ی سازمان و مسأله‌ی رهبری همان مشکل اصلی تمام گرایش‌های آنارشستی و حزب ستیزانه است؛ یعنی تلاش برای تغییر جهان خارج از چارچوبه‌ی واقعیت‌های مادی یک جامعه‌ی طبقاتی، یعنی چشم بستن بر ساز و کار عینی و مناسبات واقعی اجتماعی که ضرورت کار متشکل

سازمانی با اتکا به بهترین شکل سازماندهی که بشر در پروسه‌ی مبارزه‌اش تا کنون به آن دست یافته است یعنی سانتالیسم دموکراتیک و تلاش برای پریدن از این ضرورت با اتکا به یک ایده‌آل ناموجود. وقتی مبارزه برای تغییر وضع موجود را بر عینیت حاکم بر جهان واقعی استوار نکنیم، وقتی ابزارهای این مبارزه را از دل تضادهای مادی حاکم بر جهان واقعی اخذ نکنیم، وقتی دیالکتیک ضرورت و آزادی و دیالکتیک رهبری‌کننده و رهبری شونده را به صورت واقع‌گرایانه و ماتریالیستی - دیالکتیکی درنیابیم و به آن پاسخی عینی و واقعی ندهیم آن‌گاه آشفته‌گی سازمانی، اعمال رهبری پنهان و شرمنده، محفل‌گرایی و در یک کلام انحلال تشکیلاتی یک سازمان مدعی مبارزه امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. و این قانونی بود که در مورد چپ شورایی نیز مصداق پیدا کرد. جریان چپ شورایی به رغم ادعاها و امیدهای اولیه‌اش در عرصه‌ی واقعی مبارزه‌ی جاری در جنبش دانشجویی ایران کمترین تأثیری نگذاشت، در حداقل سازماندهی نیروهای رزمنده و رادیکال ناکام ماند، با نخستین ضربات دشمن آن هم به دیگران پا پس کشید و خود را منحل کرد، بر خلاف ادعاهای پرطمطراقش هرگز توازن قوا را در سطح دانشگاه‌ها و در میان جوانان بر هم نزد و عملکرد مبارزاتی و پراتیک انقلابی آن هرگز قابل مقایسه با سایر تشکل‌ها و جریان‌های دانشجویی چپ هم‌دوره‌ی خود نبود و نهایتاً در میان انبوهی از ابهامات و تناقضات فکری و سیاسی‌اش فروپاشید. هسته‌ی فکری اصلی و مرکزی چپ شورایی که مدعی اندیشه‌ی انتقادی نیز بود، هیچ‌گاه از این تجربه جمع‌بندی نکرد و نه برای خود و نه در سطح جنبش و برای دیگران هرگز پاسخ نداد که چرا اولاً تشکیلات آن‌ها با نخستین بادهای صحنه‌ی مبارزه دود شد و به هوا رفت؟ ثانیاً چرا هم محفل‌گرایی و هم رهبری پنهان و شرمنده در آن عمل کرد؟ و نهایتاً اینکه چرا ثنوری‌های اولترا رادیکال و بسیار «ضد سیستم» آن‌ها چنین تمام عیار سر از ستادهای تبلیغاتی «نخست وزیر امام» در آورد و کدام مکانیزم‌های نظری و سیاسی در مبانی فکری این خط پا به چنین انتخاب و چنین حل شدنی در ساختارهای موجود را داد؟ ●

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - در مورد این جنبش‌ها بنگرید به قدیمی، بهرام (۱۳۸۹) گفتگوهایی با جنبش‌های کنونی آمریکای لاتین - تهران - نشر نیکا
- ۲ - در مورد جریان مسموم به چپ شورایی، تاریخچه و برخی مقالات معروفترین نظریه پردازان آن بنگرید به سایت کاوشگر : www.kavoshgar.org
- ۳ - برای نمونه بنگرید به : نورایی، ارژنگ و شاد، عباس - ایده‌آلیزم ضدتاریخی منجنیق - نشریه رادیکال شماره ۷ - بهمن ماه ۱۳۹۰
- <http://shorajejavanan.files.wordpress.com/2012/03/radical-7-fin1.pdf>
- نورایی، ارژنگ - رادیو فنگ و نیمه رفورمیسم - نشریه رادیکال شماره ۸ - خرداد ماه ۱۳۹۱
- <http://shorajejavanan.files.wordpress.com/2012/06/radical-8.pdf>
- همچنین در نقد دیدگاه‌های آلن باديو از زاویه‌ای کمونیستی بنگرید به: لوتا، ریموند و دیگران (۱۳۹۰) کمونیسمی در قفس دنیای بورژوازی - سیاست‌رهای بی‌بخش آلن باديو - ترجمه توسط حزب کمونیست ایران م.م.م - انتشارات حزب کمونیست ایران (مارکسیست، لنینیست، مائوئیست) <http://sarbedaran.org/library/BadioLotta.htm>

خاورمیانه، دانشگاه نبرد

TAYYİP ÖDÜ'YE GİREMEZ PROTESTOSU

105 koruma aracı, 20 zırhlı araç, 8 TOMA, 3600 polis

ÖDÜ'DE KİYAMET KOPTU



منطقه
نگار

به بهانه‌ی استقبال آتشین دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک خاورمیانه (ODTU) از رجب طیب اردوغان

الدوز درخشان

دارد. ترکیه زیر سایه‌ی سیاست‌های رژیم AKP و رجب طیب اردوغان، تنها کشوری است که زیر ساخت‌های لازم ایفای چنین نقشی را به لحاظ سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و نظامی در اختیار دارد. اردوغان با فیگور ضد اسرائیلی‌اش، با اسلام‌گرایی «ولرم‌اش» (۲) با کمونیست ستیزی سنتی‌اش، با سخن گفتن از اقتدار ترک‌ها در سایه‌ی اتحاد با کشورهای قدرتمند جهان، با خفه کردن اعتراضات کارگری، زنان، دانشجویی در سایه‌ی دموکراسی نیم‌بند دروغین‌اش، با تهدیدهای انسان‌دوستانه‌اش علیه بشار اسد، و حمایت‌های «سالوسانه‌اش» از پناهجویان سوری، با تبلیغات ضد زنان، با سرکوب مقاومت و مبارزات توده‌های کرد و حمایت‌اش از بورژوازی در حال تکوین و تشنه‌ی قدرت کردها، با «انفاض‌ها» (۳) و دستگیری‌های فله‌ای داخل کشورش با شکنجه و ارباب و قتل، سانسور و توهین و تحقیر، با سیاست‌های اقتصادی وحشیانه‌اش، با سندیکا‌های زردش و کمونیست‌های تادیب شده‌اش، با شاخ و شانه کشیدن در برابر هر آن چیزی که منافع کشورهای قدرتمند را به خطر می‌اندازد، به تمامی شایسته‌ی ایفای چنین نقشی است. اما در همیشه بر یک پاشنه نمی‌چرخد. «بهار عربی» فارغ از اینکه در تحلیل نهایی توسط کدام سیاست رهبری و جهت‌دهی شد، لحظاتی سرشار از خطر را برای سرمایه‌داری جهانی رقم زد. نفس‌ها را در سینه حبس کرد. هر چند نبود یک تئوری انقلابی، نیروهای فعال شده را در نهایت به سمت سیاست‌های غیر انقلابی سوق داد، اما شرایط بسیار متزلزل بوده و هست. حساسیت‌ها نسبت به تغییراتی که هر لحظه ممکن است اتفاق بیافتد بسیار بالا است و کوچک‌ترین تحرکات توده‌های زحمت‌کشی که برای تغییر وضعیت‌شان به میدان آمده‌اند از نظر پلیس هوشیار سرمایه و ارتجاع پنهان نیست. باید گفت، رجب طیب اردوغان و رژیم‌اش روزهای سراسر نگرانی و پر مخاطره‌ای را پشت سر می‌گذرانند. از سویی باید وضعیت داخلی پر تنش و تضادی را که به واسطه‌ی رشد ناموزون اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی - سیاسی که فعال شده‌اند (مسئله‌ی

دراواخر سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰، کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی و حامیان دانشجویی رادیکال و چپ‌گرای آن به مناسبت سفر شاه، اعضای خاندان سلطنتی و مقامات بلند پایه‌ی ایرانی به آمریکا تظاهراتی سازمان یافته و تهاجمی‌تر، نسبت به دوره‌های قبل سازمان دادند. (۱) دوره‌ای که شاه ایران قرار بود نقش پر صلابت ژاندارم منطقه را با جلال و جبروت شاهانه ایفا کند، اقدامات اعتراضی هزاران دانشجوی ایرانی حلقه پوشالی این اقتدار را هدف قرار داده بود. دهه‌ی پر فراز و نشیب و پر دستاوردی که نیروهای چپ و رادیکال در سرتاسر آن به مقاومت و مبارزه علیه سرمایه و امپریالیزم و نوکران محلی‌اش مشغول بودند. محمدرضا شاه که قرار بود به واسطه‌ی ارتش مکانیزه و اقتدار و امنیتی که از پول نفت عایدش می‌شد، حافظ منافع عظیم امپریالیزم جهانی و در رأس آن آمریکا در خاورمیانه باشد، در برابر تضادهای فزاینده‌ی جامعه‌ی ایران و جنبش رو به گسترش مبارزین و مخالفین در سایه‌ی روزهای پرشکوه جنبش چپ، با ضربات سیاسی سختی مواجه شد. ضرباتی که با سیل خروشان مبارزات توده‌ای در نهایت، طومار حکومت مطلقه‌اش را در هم پیچید. ایفای دو نقش سرکوب داخلی و خارجی به صورت هم زمان، تضاد پیچیده‌ای است که همیشه در معرض انکشاف و عدم تعادل قرار دارد و می‌تواند به نفع مبارزات توده‌های مردم باشد. فرصتی در کنار همه فشارها و کنترل‌ها، آتشی کنار باروت.

ترکیه جزیره‌ی ثبات

بیش از پنجاه سال از تجربه مبارزات دانشجویی علیه ژاندارم خاورمیانه می‌گذرد. بازیگران تغییر کرده‌اند، اما نقش‌ها کماکان بر جای خود استوارند. خاورمیانه‌ی نفت‌خیز و ژئواستراتژیک با توده‌های مردمی که هر از چندگاه سر به عصیان و شورش علیه امپریالیست‌ها و مزدوران محلی‌شان برمی‌دارند به پلیسی نیاز دارد که مراقبش باشد، به ارتشی نیاز دارد که در مواقع ضروری مردم را ادب و سرکوب کند و به سیاستی که راضی و خشنود نگاهش



و ارتجاعی خود را در داخل و در منطقه به پیش می‌برد، برابر نیروهای امنیتی صف بستند. (۹) درگیری از سوی پلیسی آغاز شد که نگران شعارهای ساختارشکنانه‌ی دانشجویان بود. زد و خورد شدیدی بین دانشجویان و پلیس آغاز شد. هر دو طرف تمام ابزار خود را علیه عقب راندن دیگری به کار بردند. دانشجویان با پرتاب سنگ و روشن کردن آتش تا صبح، پاسخ گاز اشک‌آور و بمب‌های صوتی و چماق و باتوم پلیس را دادند. (۱۰) اما ابعاد درگیری به سرعت گسترش یافت. نیروهای چپ و رادیکال دانشگاه که درون‌شان هم احزاب چپ رفرمیست قرار دارد و هم نیروهای دانشجویی از شاخه‌ی جوانان احزاب انقلابی و سازمان‌های جوانان کمونیست و مارکسیست و فمینیست، در کنار نیروهای سازمان‌دهنده‌ی توده‌ای، و نیز تشکلات دانشجویی صنفی و ورزشی در مبارزه شرکت داشتند. هم‌چنین بسیاری از نیروهای چپ مستقل که فعالیت حزبی و سازمانی ندارند نیز مانند همیشه پرشور در میدان حاضر بودند. درگیری شدید بین دانشجویان و پلیس به دفاتر اعضای هیئت علمی و حتی رئیس دانشگاه نیز کشیده شد. با خطرناک شدن بعد مبارزات، هیئت علمی دانشگاه و رئیس دانشگاه، در کنار دانشجویان و رو در روی رژیم اردوغان قرار گرفتند. (۱۱) درگیری تا صبح ادامه داشت، دانشجویان دانشگاه را تصرف کرده و نیروهای پلیس را عقب راندند. اما آنچه این رسوایی سیاسی را برای AKP عمیق‌تر و گریز ناپذیرتر کرد تداوم مبارزات از سوی دانشجویان و هیئت علمی دانشگاه‌های دیگر بود. حادثه‌ای که در تمام روزگار بعد از کودتای دهه‌ی ۸۰ ترکیه مثال زدنی و مهم است. روز بعد از درگیری، رجب طیب اردوغان دهان به تقبیح دانشجویان گشود. وی که در سال‌های اخیر دیگر روی ضد مردمی‌اش را نمی‌تواند پنهان کند (۱۲) طی سخنانی دانشجویان را به توحش متهم کرد و هیئت علمی و رئیس دانشگاه را مورد تحقیر و توهین قرار داد. اردوغان در سخنان تلویزیونی‌اش گفت: «مسئولین دانشگاه، مسئول حادثه‌ی رخ داده‌اند و نه پلیس!... این چه نوع دانشگاهی است؟» وی خطاب به اساتید گفت: «شما استاد دانشگاه باشید یا نباشید فرقی ندارد، شما چطور اساتیدی هستید که دانشجویان را چنین تربیت می‌کنید؟ اگر حاصل دست شما این دانشجویان متوحش هستند وای به حال مملکت ما» (۱۳). این اراجیف عریان اردوغان که حکایت از عصبانیت بورژوازی

کرد، جنبش کارگری-جنبش زنان و دانشجویان را تحت کنترل خود درآورد و از سوی دیگر بازوی تادیبی امپریالیزم در سوریه و عراق و احیانا ایران باشد. یعنی دو نقش پلیس داخلی و ژاندارم خاورمیانه را به عهده دارد. همچنین در کنار این دو نقش مهم امنیتی و نظامی، دولت اردوغان و اقتدار ترکیه‌ی معاصر باید مدل سیاسی - فرهنگی، جامعه‌ای نو در خاورمیانه باشد. جامعه‌ای که با دو پا حرکت میکند؛ روابط سرمایه‌دارانه و ارتجاع مذهبی. مذهب ولرم فتح‌الله گولن (۴) از اواخر دهه‌ی هفتاد با هدف قرار دادن کمونیزم در خدمت سرمایه‌داری نقش فعالی پذیرفت و توانست با ایجاد مدارس دینی (۵) کمک‌های اقتصادی به دانشجویان و ... ابتدا در ترکیه و بعد در حدود ۴۰ کشور فقیر و در حال توسعه‌ی آسیایی و آفریقایی، متحدینی برای خود ایجاد کند. (۶) پلیس و امنیت ترکیه به صورت پنهانی زیر سایه‌ی اقتدار چنین سیاسی حرکت می‌کند. این مدل «قابل اعتماد برای امپریالیست‌ها» اسلامی را معرفی می‌کند که رئوف و رحیم است اما زحمت‌کشان را بیشتر تادیب می‌کند تا سرمایه‌داران. زنان را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد تا مردان و متعرضین را بیشتر موعظه می‌کند تا حافظین وضع موجود را. «دموکراسی نوین» اردوغان جامعه‌ی فاشیستی است که کنافات‌اش را زیر میلیون‌ها تن رنگ و لعاب بورژوازی و مذهبی مخفی کرده است.

آتش کنار باروت

۱۸ ژانویه ۲۰۱۳ دانشگاه پلی‌تکنیک خاورمیانه (ODTU) در جشن پرتاب ماهواره GOK TURK2 (آسمان ترک ۲)، میزبان رجب طیب اردوغان رئیس دولت و دیگر سران حکومتی بود. درس‌هایی که بورژوازی ترک از حضور در این دانشگاه پر تنش گرفته است (۷) او را واداشته بود تا این بار در جشن پیروزی اقتدار ترک با تدابیر امنیتی شدیدتری وارد دانشگاه شود. قرار بود روز عظمت اعتبار AKP، روز ملی نمایش قدرت ترکیه در منطقه و جهان باشد. اردوغان در معیت ۳۶۰۰ نیروی امنیتی و پلیسی و ماشین‌های ضد شورش و آب‌پاش و ... برای کنترل محوطه‌ی دانشگاه و سرکوب هر نوع اعتراض احتمالی وارد دانشگاه شد. (۸) دانشجویان که از قبل برنامه‌ی پذیرایی از او و دولت مقتدر پلیسی‌اش را ریخته بودند در اعتراض به سیاست‌های فاشیستی دولت و نیز در اعتراض به سرمایه‌داری ترک که نقشه‌های امپریالیستی



ارتجاع مذهبی، به واقعیات اجتماع و سوالات اساسی که باید پاسخ گویند برمی گردند. سازمان‌هایی که تا دیروز مذهب را نمی‌دیدند و خطرش را حس نمی‌کردند، امروز مجبور به پرداختن به آن شده‌اند. زنان فریاد اعتراضشان بلند است و در صفوف اول مبارزات فمینیستی و کمونیستی و سوسیالیستی قرار دارند. ترکیه‌ای که در حفظ امنیت داخلی‌اش موفق باشد، خطر بزرگی برای حرکت‌های رادیکال در خاورمیانه محسوب می‌شود و کمونیست‌ها و مبارزین رادیکال ترکیه نقش بزرگی در جلوگیری از پیش‌روی این نقشه دارند.

تضادهای عینی انقلاب کجا است؟

اما علی‌رغم اینکه بادکنک اقتدار ژاندارم منطقه با کوچکترین مقاومت دانشجویی چنین رسوا ترکید و بادش پایه‌های حکومت اردوغان را لرزاند و امیدی در دل مبارزین افروخت، سوالات جدی بسیاری را نیز در دل خود پرورد. سوالاتی که دانشجویان از خود و دیگران می‌پرسند. سوالاتی که احزاب و سازمان‌ها جسارت پرسیدن‌اش را عموماً ندارند. سوالاتی که با موج «بهار عربی» بر سر زبان‌ها افتاد است. حرکت دانشجویی بی‌نظیر و مبارزات روحیه‌بخش دانشجویان سقفاش به اعتراض به حکومت ترکیه و رفتن AKP و شاید روی کار آمدن حکومتی اعتدالی از CHP (حزب کمالیست)، MHP (حزب ناسیونالیست) و... محدود شده است. دانشجویان برای گسترده کردن مبارزه و وسعت دادن و عمق بخشیدن به آن برنامه و نگاه ندارند. مدیای ترکیه مباحث شکل گرفته حول این مبارزات را به بحثی حقوقی در زمینه‌ی اجازه ورود یا عدم ورود نیروهای نظامی به دانشگاه فروکاسته و سعی دارد در این حد آن را بایکوت کند. (۱۶) در دانشگاه اما نیروهای رادیکال به سختی می‌توانند از خود بپرسند پس انقلاب کجاست؟ (۱۷) حول چه چیزی باید مبارزات را سامان داد و تداوم بخشید و ارتقا داد؟ در میان دانشجویان برخی عناصر رادیکال‌تر معتقد هستند که باید مبارزات را نه فقط علیه اردوغان و رژیم‌اش بلکه رو به سوی کل سیستمی که در ترکیه اقتدار را به دست دارد تنظیم نمود. قدم اول YOK است (۱۸) هدف گرفتن سیاست‌هایی که به زودی

ترکیه در رسوایی ناتوانی‌اش در کنترل اوضاع داخلی و ضربه خوردن اقتدار پوشالی‌اش دارد، تاثیر فوق‌العاده‌ای در تداوم مبارزات دانشجویی و روشنفکری ترکیه داشت. صف بندی بزرگی بین دانشگاه‌ها آغاز شد. برخی دانشگاه‌ها (رئیس دانشگاه) در دفاع از دولت و اردوغان ضد دانشجویانی که علیه پلیس مقاومت کرده بودند و ضد رئیس دانشگاه خاورمیانه، بیانیه صادر کردند. طنز ماجرای این «دولت‌چی‌ها» آن بود که دانشجویان و اساتید این دانشگاه‌ها علیه رئیس دانشگاه‌شان بیانیه مشترک دادند و خود را درکنار دانشجویان خاورمیانه دانستند. برخی دانشگاه‌ها نیز علیه اردوغان و پلیس موضع گرفتند و وارد شدن پلیس به دانشگاه را شکستن حریم امن علم توصیف کردند (۱۴) درس‌ها و امتحانات در برخی دانشگاه‌ها بایکوت شد. دانشجویان در اعتراض به AKP از رفتن به کلاس خودداری کردند و خواهان تداوم مبارزات شدند. احزاب و گروه‌ها و سازمان‌هایی که درون دانشجویان حضور داشتند در این صف بندی جای گرفتند. شعار « همه جا اودتو (دانشگاه تکنیکی خاورمیانه) همه جا مقاومت»، بر سر زبان‌ها افتاد و به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شد. حتی دبیرستانی‌های سازمانی نیز عکس‌العمل نشان دادند. هم‌چنین گروه‌های سرخ در اعتراض به دانشگاه‌هایی که مقاومت دانشجویان را تقبیح کرده بودند، سایت دانشگاه را هک کردند. (۱۵) مبارزات و اعتراضات در دانشگاه‌ها نشریات و سازمان‌ها هنوز ادامه دارد. در سایه‌ی سیاست‌های ارتجاعی و سرمایه‌محورانه‌ی رژیم ترکیه تضادهای بسیاری در جامعه فعال شده است. قدرت‌گیری مذهب، ضدیت و فشار و سرکوب علیه زنان، سرکوب همه‌جانبه مبارزین و کمونیست‌ها و دانشجویان و ... جامعه ترکیه را به بشکه‌ی باروت بدل کرده است. مبارزات خلق کرد با همه‌ی پیچیدگی و سختی‌اش به نفع اتحاد بورژوازی کرد و ترک در حال حل و فصل است اما هنوز محور پر تنش‌ی است که هر آن می‌تواند کفهی مبارزات را سنگین کند، کمونیست با عمیق‌تر شدن سیاست‌های سرمایه‌محورانه‌ی اردوغان و پر رنگ شدن رد

● انقلاب باز گشاید.

توضیحات:

۱- متین افشین، کنفدراسیون - ص ۲۴۳

۲- اصطلاحی که برای مدل جدید اسلام‌گرایی در ترکیه استفاده می‌شود:

Ilimli islamcilik

۳- در قوانین کشور ترکیه اعدام رسمی وجود ندارد انفاض نامی است که برای ترورهای دولتی به کار می‌رود. به معنای تمام کردن کار کسی استفاده می‌شود(تیر خلاص زدن)

۴- امام جماعت نوری‌های ترکیه که از اوایل دهه ۸۰ با کمیته‌های کمونیست‌ستیزی‌اش پا به عرصه‌ی سیاسی ترکیه نهاد و اکنون به واسطه‌ی کمک‌های دوستان آمریکایی‌اش و در طی سی سال کار پلیسی و امنیتی و فرهنگی، نفوذ انکار ناپذیری در امنیت و پلیس و ارتش ترکیه دارد و علی‌رغم برخی تفاوت نظرها با اردوغان نزدیک‌ترین متحد او در حاکمیت محسوب می‌شود. برادر دوقلوی اخوان المسلمین و نهضت آزادی ایران
۵- مدارس امام خطیب که در دوران حاکمیت سکولارهای کمالیست محدود شده بود و با روی کار آمدن مذهبی‌های توسعه‌طلب دوباره وسعت یافت، طلبه‌های این مدارس در گزینش ادارات پلیس و ارتش و امنیت و آموزش اولویت استخدامی دارند
۶- برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب ارتش امام نوشته احمد شیک مراجعه کنید این کتاب به دستور امنیت ترکیه جمع‌آوری شد.

<http://math.univ-lyon1.fr/~altinel/ImaminOrdu.su.pdf>

۷- دانشگاه اودتو به دانشگاهی انقلابی معروف است، این نام‌آوری هم از این روست که انقلابیون به نامی چون دنیز گزمیش دوره‌ی پر مخاطره ۷۰ خط سرخی بر این دانشگاه کشیدند و سنت مبارزاتی او و دیگر انقلابیون همواره در این دانشگاه زنده مانده است. احزاب و سازمان‌های چپ و انقلابی در میان این دانشجویان فعال هستند. هر چند در مورد میزان تاثیر گذاری فعالیت‌های اینان در سطح کل دانشگاه باید تعمق نمود اما روشن است که در میان دانشگاه‌های دیگر از فضای رادیکال و سیاسی برخوردار است.

۸- www.sandika.org

۹- مطالبی که می‌خوانید از نتیجه مباحثاتی با چند تن از رفقای انقلابی درون این دانشگاه بیرون کشیده شده است.

۱۰- www.sandika.org

۱۱- همان‌جا

۱۲- برای اطلاع بیشتر بد نیست به افاضاتی که وی در مورد زنان و زنان مبارز و دانشجو گفته رجوع شود به مقاله‌ی AKP و زنان نشریه رادیکال شماره ۸

۱۳- روزنامه‌ی رادیکال روزهای ۱۸ تا ۲۵ دسامبر

۱۴- همان‌جا

۱۵- خبر هکرهای سرخ را می‌توان از این صفحه‌ی فیس بوکی دنبال کرد.

www.facebook.com/RedHackTaraftar

۱۶- برای اطلاع بیشتر می‌توانید به شماره‌های ۱۸ دسامبر تا ۲۵ دسامبر روزنامه‌هایی چون رادیکال مراجعه کنید که بصورت مفصل این اخبار را انعکاس داده است.

۱۷- سوالاتی که در جلسات نیروهای انقلابی درون دانشگاه برای تحلیل اوضاع و برنامه‌ریزی برای تدام مبارزه ترتیب داده شده است. این جلسات عموماً بصورت مجزا از سوی هر کدام از سیاست‌های فعال در دانشگاه یا بیرون آن ترتیب داده می‌شود

۱۸- شورای آموزش عالی بعد از کودتای ۸۰ میلادی با هدف به کنترل درآوردن دانشگاه‌ها شکل گرفت. وظیفه این شورا به صورت برنامه‌ریزی تنظیم مدیریت و کنترل مراکز آموزش عالی و پژوهش‌های علمی تعریف شده است.

از سوی این نهاد ارتجاعی - سرمایه داری تصویب می‌شود می‌تواند مبارزات دانشجویی را دامنه‌دارتر و نگاه مبارزین را به موضوع مبارزه وسیع‌تر نماید. اما آیا این کار ممکن است؟ احزاب سیاسی و چپ که شاخه‌های فعال دانشجویی درون دانشگاه‌ها دارند، کنترل سقف مطالبات را نیز به دست گرفته‌اند. در فقدان یک خط انقلابی که بتواند تحلیلی درست از شرایط انقلاب و منطقه ارائه دهد، این احزاب رفرمیست شده هستند که رهبری مبارزات را به دست می‌گیرند. پاسخ دادن به این سوال که چرا روزگاری دامنه‌ی مبارزات آن چنان وسیع بود که انقلاب و تغییر نظام را واقعی می‌دید و اکنون به شرایطی گرفتار آمده‌ایم که اولاً مبارزات هدف مشخص و جدی ندارد و دوماً رهبری آن در دست سیاست‌های بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گرفته است، هم‌تی انقلابی را طلب می‌کند. باید از خود پرسید آیا اگر کمونیسم در وضعیتی بهتر و قوی‌تر حضور می‌داشت، مبارزه‌ی چنین دامنه‌دار و جدی در کشوری که قرار است مرکز اقتدار سرمایه و ارتجاع شکل یافته‌ی جدید باشد، نمی‌توانست فرصتی برای درهم پیچیدن تومار نقشه‌های امپریالیسم جهانی برای خاورمیانه و جهان فراهم کند؟ چه بر سر کمونیسم و کمونیست‌ها آمده است؟

ضرورت احیای کمونیسم انقلابی

تا زمانی که حرکت‌ها و جنبش‌ها از لاک محدود بورژوازی و خرده بورژوازی‌اش بیرون نیامده باشد، فراروی از وضعیت موجود ممکن نخواهد بود. اما این حرکت‌ها و جنبش‌های خودبه‌خودی و اعتراضات غریزی تنها زمانی می‌تواند این سقف محدود را در جهت افقی بنیاداً متفاوت درهم شکند که خشاب تفنگ تغییر دهنده‌ی وضع موجود پر باشد. باید بار دیگر انقلاب را در تارک جنبش‌ها قرار داد و جسارت قدم‌هایی بزرگ را در دل پروراند. این جسارت اما خود پشتوانه‌ی علمی-ایدئولوژیک و سیاسی می‌طلبد. ضرورت فوری جهان کنونی یک جنبش کمونیست نوین است که توانسته باشد گذشته خویش را به صورت علمی و انقلابی جمع‌بندی کند. از گرایش‌های رفرمیستی و تنگ‌نظرانه‌ی روزیونیستی گسست نماید، توهم تغییر بدون «کسب قدرت سیاسی» و بدون «قهر انقلابی» را بزاید و تحلیل مشخصی از اوضاع دوران در پرتو پیشروی‌های کمونیستی قبل ارائه دهد. باید جسارت کند و هم‌زمان در دو جبهه‌ی «آنانی که گذشته را بدون تغییر و بصورت همه جانبه تایید می‌کنند و آنانی که انقلاب را دیگر از دستور کار خارج کرده‌اند و در جبهه‌ی بورژوازی ژست-های انقلابی می‌گیرند»، مبارزه کند. قدرت‌گیری مجدد کمونیست‌ها نمی‌تواند بدون تحلیل مشخص آن‌ها از شرایط و نیروهای تغییر آن شرایط ممکن باشد. عاجل‌ترین وظیفه‌ی کمونیست‌ها این است که در برابر تضادهایی که هر لحظه عمیق‌تر سرباز می‌کنند راه حل وسط بگذارد. جدال میان امپریالیسم و ارتجاع هر اندازه واقعی باشد این دو البته در نسبت‌های مختلفی از شکاف‌های یکدیگر جهت حیات آینده خویش ارتزاق می‌کنند. سوی دیگر جبهه‌ی جهان کهنه، طبقه‌ی انقلابی و توده‌های زحمت‌کش و مبارزی‌است که آگاهانه باید قدم در مسیر آفرینش جهان نوین بگذارد. کمونیست‌ها اگر قرار است تغییر دهنده‌ی واقعیت موجود باشند باید پاسخ‌های سابق‌شان را به تضادهای عینی خاورمیانه یعنی فقر و فلاکت، ستم بر زنان، ستم ملی و مسئله‌ی مذهب موردبازبینی قرار دهند. هر گونه اهمال در برخورد با این تضادها، نیروهای اجتماعی که این شکاف‌ها آزاد می‌کنند را به ارتش ذخیره و یا فعال سیاست‌های بورژوازی تبدیل خواهد کرد. بر کمونیست‌های ترکیه و خاورمیانه است که بر سر این ضرورت حیاتی غور کنند. ضعف‌ها و قوت‌های تجارب پیشین را به نقد بنشینند و با سلاح علم به جدال با واقعیت بروند. حضور و توجه به تضادهای مطرح شده در صورتی که پاسخ‌مان علمی و انقلابی باشد می‌تواند ما را در بسیج سیاسی توده‌ها و طبقه کارگر موفق نماید. در مسیر مبارزه، انقلابیون را رشد دهد و روزنه‌ای به سوی

جنبش دانشجویی یا جوانان؟

صلاح رستگار

ندارد. برای یک تشکیلات دانشجویی رها شدن از برچسب دانشجویی به آن کمک می‌نماید تا جوانان مشتاق دیگر از اقبال مختلف نیز بدان بپیوندند.

یک تجربه معاصر

در تجربه‌ی جنبش چپ دانشجویی ایران در دهه‌ی هشتاد و جریان موسوم به «دب»، که مهمترین تجربه‌ی چپ در دانشگاه‌های ایران پس از دهه‌ی ۶۰ بود، با ضعف‌های قابل توجه‌ای روبرو بودیم که بسیاری از آن‌ها به طور دقیق مورد تحلیل قرار نگرفتند. این تشکیلات نیز از ابتدا مهر دانشگاه را بر پیشانی خود حک کردند، این جریان هیچگاه در صدد عمومیت دادن خود بعنوان جریان جوانان چپ نبود، فعالینش همگی از میان دانشجویان بودند و شکل و شمایلش تا حدودی الهام گرفته از تشکیلات غیر کمونیستی موجود در دانشگاه بود. یکی از پرسش‌هایی که فعالین چپ بعد از سرکوب‌ها از خود پرسیدند، این بود که علل سرکوب‌ها چه بود؟

البته این سوال اشتباهی است. جوانان چپ ایران خود از پیش منتظر سرکوب بودند، در جامعه‌ی خفقان‌زده و تحت حاکمیت یک دیکتاتوری مذهبی هر نیروی معترض و تحول‌خواهی در درجه‌ای از رشد به طور حتم با فشارها و سرکوب‌های جدی روبرو می‌گردد، حتی جنبش چپ ما برای اعلام موجودیت خود به عنوان یک جنبش قدرت‌مند در فضای سیاسی ایران پس از رکود چند ساله، نیاز به چنین سرکوب‌هایی نیز داشت، مصداق آن جمله‌ی مشهور مائو تسه‌دون که می‌گوید: «زمانی که دشمن با تمام قوا به ما هجوم می‌آورد ما بسیار خوشحال می‌شویم چرا که مشخص می‌گردد ما به قلب دشمن ضربه وارد ساخته‌ایم». بسیاری از فعالین جنبش نیز در آن مقطع خود می‌دانستند، که کسب حقانیت و اعتبار در جامعه به همراه خود چنین هزینه‌هایی را نیز دارد.

پس سوال صحیح این است که علت عدم بازتولید مقتدرانه جنبش چپ در دانشگاه‌های ایران پس از اولین موج سراسری سرکوب چه بود؟

یکی از پاسخ‌هایی که به سوال اولی یعنی علل سرکوب‌ها داده شد؛ داشتن ارتباط با یک حزب غیرقانونی خارج از کشور توسط برخی از فعالان این جنبش عنوان شد. اما به گمان من مشکل، داشتن هر گونه رابطه‌ای با یک حزب غیرقانونی نیست بلکه داشتن رابطه با یک حزب غیرانقلابی، غیر مسئول و ناتوان در پاسخگویی به نیازهای جنبش بود. اتفاقاً یکی از دلایل عدم بازتولید جنبش چپ در دانشگاه‌های ایران، نبود یک سازمان کمونیستی فعال، انقلابی و فراگیر در سطح کشور بود. البته واضح است که در شرایط موجود چنین سازمان و تشکیلات مورد نظری در کشور ایران وجود ندارد که ضرورت دارد جوانان خود بسوی ایجاد چنین تشکیلاتی قدم بردارند. جنبش جوانان را نباید مستقل از جنبش کمونیستی در نظر گرفت، این جوانان آرمان‌گرا و کمونیست هستند که خشت‌های اولیه سازمان کمونیستی را کنار هم می‌چینند، سازمان فدائیان یک نمونه در تاریخ جنبش کمونیستی کشور ما می‌باشد، که بنیانگذاران آن جوانان کمونیست بودند که در میان آنها از قشرهای مختلفی چون دانشجو، معلم، کارگر، ورزشکار و... یافت می‌شد، و

دانشجویان از این نظر مورد توجه جدی جنبش کمونیستی‌اند که هنوز جهت‌گیری خاص طبقاتی ندارند. اغلب کمونیست‌هایی که در طول تاریخ از خانواده‌های بورژوازی بوده و به جنبش کمونیستی پیوسته‌اند، در حقیقت در دانشگاه به طبقه‌ی سابق خود خیانت کرده‌اند. چرا که هنوز به طور جدی شخصاً درگیر مناسبات استثمارگرانه نشده‌اند. از خاصیت‌های دیگر این قشر حساسیت ویژه آن‌ها در برخورد با مسائل پیرامون‌شان چون شکاف طبقاتی، فقر، جنگ، تخریب محیط زیست و غیره است که لنین و مائو هم بارها به آن اشاره کرده‌اند. اما واضح است که هر دوی این ویژگی‌ها تا حدودی ویژگی مشترک تمام جوانان است. از این رو کمونیست‌ها نمی‌توانند جنبشی منفرد را به عنوان جنبش دانشجویی به رسمیت بشناسند. آن چیزی که مدنظر ما تحت عنوان جنبش دانشجویی است باید خود را در حیطه‌ی جنبش جوانان تعریف کند و خود را از حصار تنگ دانشگاه بیرون بیاورد. البته منظور ما داشتن پیوند ارگانیک با جنبش‌های دیگر چون جنبش کارگری و جنبش زنان و... نیست. پیوند ارگانیک با جنبش‌های دیگر که همه‌ی ما به ضرورت آن آگاهیم مسئله‌ای دیگر و تقریباً حل شده است. رهبران جنبش کمونیستی نیز همیشه در کنار جنبش کارگری، جنبش زنان و... از جنبش جوانان و نه جنبشی موسوم به دانشجویی یاد کرده‌اند. جوانان و دانشجویان اغلب نقش پیشاهنگ را بازی می‌کنند. این اندیشه که این قشر توان تغییر جامعه را دارند، توهم باطلی بیش نیست. پس هدف جوانان چپ‌گرا نه تغییر جامعه بلکه یارگیری هر چه بیشتر در میان جوانان به نفع پرولتاریا و جنبش کمونیستی و اجرای نقش پیشاهنگی در مبارزات کمونیستی می‌باشد.

بسیاری از جوانان روشنفکر، جوانانی هستند که بعضاً در اجتماعات غیر دانشگاهی فعال هستند. انجمن‌ها و محافل ادبی، گروه‌های تئاتر، ورزشی و... همگی از این جنس اجتماعات‌اند که کمونیست‌ها باید در آن‌ها نفوذ کرده و به لفظ عامیانه از درون آن‌ها برای جنبش کمونیستی یارگیری کنند، هر چند همچنان دانشگاه به عنوان متمرکزترین اجتماع جوانان از اهمیتی بیشتر برخوردار است.

خلاصه کلام، دیده شده است که بعضاً برخی از محافل چپ دانشجویی تمام سعی‌شان را برای تراشیدن یک هویت خالص دانشجویی و حفظ آن با چنگ و دندان کرده‌اند. چنین امیالی طبیعتاً ریشه غیر کمونیستی دارند، نگرش بورژوازی، دانشگاه و دانشجو را سوگلی طبقه متوسط می‌داند و از این نظر دانشگاهیان را قشری منحصر بفرد که بنا بر استعداد و توانائی خاص‌اش به چنین سطحی رسیده است، می‌پندارد. دقیق شدن به تشکیلات دانشجویی بورژوازی به خصوص در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به ما در درک این نگرش کمک می‌نماید. بعنوان مثال می‌توان محفل جمجمه و استخوان که یک تشکیلات دانشگاهی اصیل بورژوازی - البته با سازماندهی نیمه مخفی - می‌باشد را مدنظر گرفت. در این تشکیلات که نفوذ زیادی نیز در سیاست‌گذاری‌های کلان ایالات متحده دارد، اصل را بر حفظ اسرار و داشتن هویت دانشگاهی با عضویت دانشجویان نخبه گذاشته است.

اما در نگرش مارکسیستی، چنین هویت منحصربفردی برای دانشگاه وجود

چه در ایران و چه در جهان بود. در خصوص ایران تجارب گران‌بهایی در دسترس بود که می‌شد از طریق فعالین قدیمی و تبعیدی و یا نشریات و جزوات آن دوران از آن‌ها استفاده نمود. در تاریخ مشخص ایران حداقل ما به چهار نمونه قابل توجه مواجه‌ایم. سازمان جوانان حزب توده، سازمان پیشگام، سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان پیکار و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان خارج از کشور. البته نمونه‌ی آخری یعنی کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور از آنجا که ماهیتی خارج از کشوری داشته است، چندان تجربه اصولی برای کار در داخل نبوده اما تجارب دیگر به‌خصوص سازمان جوانان حزب توده در دهه‌ی ۲۰ نمونه‌ی موفقی از جنبش جوانان کمونیست می‌باشد. همچنین تشکیلات دانش‌آموزان و دانشجویان پیکار (دال دال) از حیث شیوه‌ی فعالیت یکی از نمونه‌های دارای اهمیت در این زمینه می‌باشد و همین‌طور پیشگام. ولی نگاه جوانان چپ در آن مقطع به آن تجارب بیشتر نگاه به عنوان یک پشتوانه‌ی معنوی بود و نه یک پشتوانه‌ی تجربی و مادی. البته تازه فقط برخی از گرایش‌ها موجود حتی این تجارب را پشتوانه‌ی معنوی خود می‌دانستند، جریانات حکمتیستی موجود حتی چنین تجارب را بی‌ربط به خود و پوپولیستی ارزیابی می‌کردند.

یکی از مسائل دیگر غرور کاذبی بود که در میان بسیاری از فعالین این جنبش پدید آمد، که البته پایه‌ی عینی داشت. طرح مطالبات رادیکال کمونیستی به صورت علنی در فضای اختناق و همین‌طور ایجاد یک جنبش چپ فعال در فضای پرو امپریالیستی و پرو لیبرالی مسلط بر فضای روشنفکری آن دوره پایه‌ی چنین غرورهایی بود. به عنوان مثال یکی از فعالان همین جنبش بعد از ۱۵ آذر ۸۵ مقاله‌ای را منتشر ساخت که البته از برخی جوانب به‌خصوص شور حماسی نهفته در آن یک بیانیه‌ی ارزشمند محسوب می‌شود، و در آن بیان کرد: «قدرت تئوری و اندیشه‌ی ما هزاران برابر نسل پیشین چپ است.» {امین قضایی: درباره‌ی جنبش چپ دانشجویی - www.azadi-b.com/arshiw/?p=1594} که البته متأسفانه این ادعا در حد همان مقاله ماند.

نگاه به آینده

وظیفه پیش روی جوانان و بطور خاص دانشجویان چپ‌گرای ما در شرایط کنونی تکرار مسیر جنبش دانشجویی دهه‌ی هشتاد نیست، ما امروز به شکلی نوین از سازماندهی و فعالیت مطابق شرایط خاص جامعه و با اتکا بر تجربیات عظیم جنبش کمونیستی نیازمندیم. البته نمی‌توان به‌طور خاص در این مورد نسخه پیچاند. جامعه‌ی ایران در شرایط ویژه‌ای است، از یک طرف فشارهای امپریالیستی و از طرف دیگر انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال آینده، هر کدام می‌توانند اوضاع جامعه را به‌نحوی دستخوش تغییر قرار دهند. آیا در سال‌های پیش رو فضای سیاسی جامعه بسته‌تر خواهد شد و یا این‌که دوباره فضا به‌مانند دوران اصلاحات کمی بازتر خواهد شد؟ هر چند احتمال بازتر شدن فضا کمی دور از انتظار است اما مطمئناً هر تغییری می‌تواند تاکتیک‌های ما کمونیست‌ها را تحت الشعاع قرار دهد.

تحت شرایط فعلی طرح تقویت محافل کمونیستی و رسیدن به یک انسجام تشکیلاتی با رعایت مسائل امنیتی در داخل کشور از فوریت‌های جنبش جوانان می‌باشد.

در زمینه‌ی تبلیغات کمونیستی، اشکال کارتری را باید اتخاذ کرد. در دهه‌ی هشتاد کمونیست‌ها می‌توانستند با نفوذ در انجمن‌های اصلاح‌طلبی چون انجمن اسلامی و دفاتر تحکیم وحدت که به هر حال محل گرددهم‌آیی دانشجویان فعال‌تر بودند، به تبلیغ کمونیسم بپردازند و یا از فضای نیمه باز دوران اصلاحات استفاده کرده و با چاپ نشریه‌ی دانشجویی و یا برگزاری نمایشگاه آثار سوسیالیستی و... به‌طور غیر مستقیم به تبلیغ اندیشه‌های خود



این جنبش کمونیستی است که به ارتقا و عروج و شکوفایی جنبش جوانان کمک می‌کند.

ما می‌توانیم فهرستی نسبتاً بلند از خطاهای متعدد این جریان ذکر کنیم که در اینجا به برخی از مهمترین آنها می‌پردازیم؛ یک مسئله بسیار مهم عدم آمیختگی جریان چپ دهه هشتاد با توده‌ها بود. یک انقلابی باید به‌مانند ماهی در میان توده‌ها شنا کند. اگر هم قبول کنیم که با کارگران و زحمتکشان ارتباط برقرار نمودند ولی با آن‌ها در آمیخته نشدند. بسیاری از فعالین داب در آن مقطع جریانات ماقبل خود را غیر کارگری، روشنفکر، پوپولیستی و... می‌نامیدند و بسیاری حتی امروزه نیز تحت تاثیر خطوط انحرافی حکمتیستی بدون هیچ درک درستی از این مقولات چنین شعارهایی را تکرار می‌کنند. اما خوبست به تاریخ آن جریانات رجوع کرد تا متوجه گشت که فعالین آنها تا چه حد در میان کارگران بوده‌اند. رفیق حسن نوروزی از جانب‌اختگان سازمان چریک‌های فدائی خلق یک مثال جالب در این زمینه است. و یا اینکه نقش اتحادیه کمونیست‌های ایران و به‌ویژه شخص علی چهارم‌حالی کائیدی را در جنبش کارگری جنوب و سندیکای کارگران پروژه‌های و فصلی آبادان و حومه را بررسی نمایند. اما به‌راستی کدام‌یک از این فعالین بطور چشم‌گیر به سازماندهی طبقه‌ی کارگر و تبلیغ میان آنان پرداختند؟ چنین مسائلی اصلاً در دستور کار آنان قرار نداشت. آنان به‌دفعات شعار «جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری» را سر دادند، اما نه به میان کارگران رفتند، نه در سازماندهی به آنان یاری رساندند و نه با آن‌ها پیوند برقرار کردند و در نهایت جنبش کارگری مدنظرشان یک جنبش موهوم باقی ماند.

در مورد وحدت بین خود نیروهای فعال در این جریان نیز بحث فراوان است. اختلافات موجود در تشکیلات داب موجب مشاجرات، درگیری‌ها و دشمنی‌های فراوانی گشت که آتش بسیاری از آن‌ها هنوز داغ است. بسیاری ریشه را در نداشتن اخلاق حرفه‌ای و انقلابی دیده‌اند، این خود قسمتی از حقیقت است اما ریشه بروز چنین اختلافات شکننده‌ای در نبود یک خط صحیح مبارزاتی است.

نکته‌ی دیگر پیرامون ضعف‌های جریان دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب همانا عدم بهره‌گیری از تجارب عظیم جنبش‌های جوانان و دانشجویان



مشی اصولی باید پاسخ‌های مبرم در رابطه با پرسش‌ها و نیازهای آتی کارگران، زنان و زحمتکشان و در کل جنبش کمونیستی داشته باشد. چنین خطی مطمئناً می‌تواند رشد نماید و خطوط آلوده و مسموم دیگر را کنار بزند.

نتیجه گیری کلی

علل شکست جنبش چپ دانشجویی را در دهه‌ی هشتاد پاره‌ای از نواقص از جمله عمومیت نیافتن آن به جنبش کمونیستی جوانان، نبود یک حزب واقعاً انقلابی در سطح کشور، نداشتن یک خط صحیح و اصولی، نداشتن رابطه‌ی اصولی با توده‌ها و غیره برشمردیم و نوعی دیگر از سازماندهی جدید برای جنبش جوانان با تاکید بر اهمیت پیروی از یک خط مشی اصولی و انقلابی، رابطه صحیح با توده‌ها و جنبش‌های مشابه، سازماندهی تشکیلاتی مناسب و غیره را به عنوان یک شمای کلی مطرح ساختیم.

اما تمام این‌ها فراتر از طرحی بر روی کاغذ نیست، مادامی که ما جرات انتقاد از خویش را نداشته باشیم یا خود را تافته‌ی جداافتاده‌ای در تاریخ بدانیم و نسبت به تجارب عظیم جنبش‌های کمونیستی بی‌اعتنا باشیم مجبور به تکرار اشتباهات آن‌ها خواهیم شد و هیچ‌گاه قدرت حصول شیوه‌ی نوین مبارزه و رشد کردن را بدست نخواهیم آورد. ●

به‌پردازند و بسیاری از دانشجویان علاقمند را به سمت خود جذب نمایند. اما امروز دیگر نه از آن تشکیلات رفرمیستی اصلاح‌طلبان خبری هست و نه از آزادی نسبی نشریات دانشجویی.

اما هنوز نیز می‌توان از محافل جسته و گریخته‌ی موجود ادبی در دانشگاه و خارج از دانشگاه استفاده نمود. به هر حال این محافل ادبی موجود، کلاس‌ها و جلسات اجتماعی و فلسفی و... محل تجمع بسیاری از جوانان مستعد برای فعالیت کمونیستی می‌باشد.

متأسفانه امروز موج اصلی تبلیغات کمونیستی محدود به اینترنت است، متأسفانه یک بدفهمی از نقش اینترنت در جنبش‌های اجتماعی میان فعالین ایرانی از طیف‌های مختلف ایجاد شده است. چنان‌که تصور می‌نمایند می‌توانند با اینترنت و شبکه‌های اجتماعی یک جنبش اجتماعی، سیاسی و کمونیستی را ایجاد، سازماندهی و فراگیر کنند. اما چنین شبکه‌های اجتماعی عمدتاً کارکردشان در خبررسانی و ایجاد هماهنگی در متن یک جنبش است. در شرایط انقلابی می‌توان موعد و مکان یک گردهمایی را از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در اختیار دیگران قرار داد اما در زمان رکود جنبش انقلابی نمی‌توان به این پدیده به‌عنوان یک ابزار کاملاً موثر و کارا نگاه کرد. مخاطب در اینترنت اغلب به جنس تبلیغات و بیانات اعتماد کافی ندارد و نمی‌تواند ارتباط سازنده‌ای با آن برقرار سازد.

اما یک نشریه هر چند تک برگی و با کیفیت کم، یک اعلامیه یا یک جزوه کمونیستی به مخاطب حضور یک نیروی فعال، مصمم و قابل اعتماد را گوشزد می‌کند، سه پارامتری که مخاطب را مجاب می‌کند تا با تمایل بیشتری به تبلیغات گوش فرا دهد. البته کمبود امکانات مطمئناً کمی دست ما را در این امر بسته نگه می‌دارد، اما وظیفه انقلابیون حداکثر استفاده از حداقل امکانات است.

در بالا اشاره کردیم یکی از مشکلات بغرنج جنبش چپ ما در دهه‌ی هشتاد فقدان یک خط انقلابی صحیح بود که علاوه بر ایجاد ضعف در اتخاذ استراتژی و تاکتیک مناسب مبارزه به بسیاری از مسائل دیگر هم دامن زد و از عوامل اصلی تفرقه و عدم وحدت حداکثری نیروهای چپ بود. بگذارید این مسئله را کمی موشکافی کنیم. خط صحیح مبارزاتی چیست؟ به‌طور خلاصه یک الگوی مبارزاتی صحیح متناسب با شرایط عینی و ذهنی جامعه که بتواند به بهترین نحو ما را در پاسخ دادن به نیازمندی‌های مبارزه یاری دهد.

مسلم است ما برای اتخاذ چنین خط مشی‌ای نیاز به قدرت تئوریک و تصمیم‌گیری بالا داریم، لنین صحبت از تغییر تاکتیک با توجه به تغییر شرایط ظرف بیست و چهار ساعت می‌کند. اما چنین توان تئوریک بالایی چگونه بدست می‌آید؟

فعالین ما در دهه‌ی هشتاد (و متأسفانه هنوز هم) این تصور را داشتند که با مطالعه‌ی زیاد این یا آن کتاب می‌توان به چنین مهمی دست یافت، مطالعه‌ی اصولی و مناسب مطمئناً قدرت تئوریک یک تشکیلات کمونیستی را بالا می‌برد اما پارامترهای مهمتری در این زمینه وجود دارد؛ بعنوان مثال شناخت جامعه، شناخت نیازمندی‌های جدید، نتیجه‌گیری از واقعیات مادی و اجتماعی بدون تعصب و پیش‌داوری، قدرت نقد بی‌رحمانه و بی‌محابای خود و غیره. ما نمی‌توانیم بدون رفتن به میان توده‌ها قدرت تصمیم‌گیری در مورد مبارزه‌ی آنها را بدست بیاوریم. نکته‌ی مهمی که باید در اینجا اشاره کرد این است که وقتی ما از توده‌ها سخن می‌گوییم حتی ارتجاعی‌ترین و مذهبی‌ترین آن‌ها نیز مد نظرمان است.

در این رابطه، چگونگی و میزان رابطه‌ی جنبش جوانان با جنبش کارگری، جنبش زنان، اقلیت‌ها و غیره بسیار حائز اهمیت می‌باشد. مطمئناً یک خط



مخ یک زنم

شعرها در خط آستینانند
چون راز سر به مهر

روزها گدازفته مرشوند در پشمخ خونینم

برتاب و به تنگ آمده
بر ایخ تنگنا مرشورم

عصیب با درد راز سر غروب

چون گلر بوئیده، رویاهایم گد مال شدند

و در یک لفظه

غورم راه به گریه نمردهد

با همین ضمیر دستانم مرگذارم و مرروم
جانم به لب رسیده

در آینه سالیخ

در تنخ تعقیر شده، پستانهایم به درد رتلف آویخته‌اند

مخ یک زنم! یک انسانخ

مخ یک زنم! یک انسانخ

در زهدانم جانر یاره یاره را به هر سو مرکشم

در زهدانم جانر یاره یاره را با خود به هر سو مریرم

در یک سویم....

یک سویم هواهر و سوردیگرم خونخ

یوسف هایال اغلو

یک سویم شعر و غزل و سوردیگرم لبارها هرک و نشسته

یک سویم گل‌ها شگفته و سوردیگرم ویرانرا!

باد مرپیهد بر موها رغبار گرفته‌ام

با چشم دیوانه کننده

گفتی:

«بر تیزمهای کوه
با پیکرش، فروشنده در خون
افسرده است در باد»
تو بارها و بارها
با زندگیت
هرمساری
از مردگان کشیده ای.
(این را، من
همچون تویی
درست

همچون تویی که خون به رگم خشک می کند
احساس کرده ام.)
وقتی که بی امید و پریشان

گفتی:

«مرده ست باد!
بر تیزمهای کوه
با پیکر کشیده به خونش
افسرده ست باد»
آنان که سهمشان را از باد
با دوستان قبیلان معاوضه کردند
در دغبه های تیره و زرد آب

گفتند در جواب تو، با کبر دردشان:

«- زنده ست باد!
تا زنده است باد!
توفان آخرین را
در کارگاه فکرت رعد اندیش
ترسیم می کند»